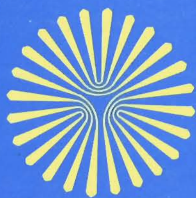
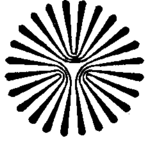


عروض و قافیه

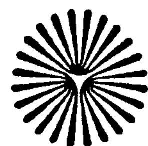
دکتر سیروس شمیسا

از سری انتشارات آزمایشی متون درسی



عروض و قافیه

دکتر سیروس شمیسا



■ عنوان: عروض و قافیه
■ مؤلف: دکتر سیروس شمیسا
■ طراح آموزشی: دکتر داریوش نوروزی
■ صفحه‌آرایی و طراحی جلد: مدیریت تدوین
■ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه پیام‌نور
■ شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
■ نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول شهریور ۱۳۶۸، چاپ چهاردهم تیر ۱۳۸۳
■ شابک ۴ - ۰۳۷ - ۴۵۵ - ۹۶۴
■ ISBN 964 - 455 - 037 - 4

■ قیمت در تمام کشور: ۵۸۰۰ ریال

فهرست مطالب

عنوان

عنـــــوان	صفحه

عنوان		صفحه

مقدّمه

برای کسانی که با شعر فارسی سر و کار دارند ، عروض علمی آشناست و برای آنان که می‌خواهند در زمینهٔ ادبیات تبحر و تخصصی یابند ، آموزش عروض از واجبات است .

شعر فارسی ،کلامی آهنگین است و عروض علمی است که از آهنگ های متنوع شعر فارسی بحث می‌کند . کسی که عروض می‌داند ، شعر فارسی را با آگاهی کامل و به درستی می‌خواند . با چراغ عروض ساختار درونی موسیقیائی شعر را به وضوح می‌بیند . می‌داند که کدام وجه یا وجوه قرائت درست و کدام وجه غلط است ، کجا باید همزه را بخواند یا حذف کند ، کجا باید مکث کرد یا نکرد . چرا فلان صورت درست و فلان صورت غلط است ، علت چیست ؟ و اگر احیاناً " خود ذوق شاعری داشته باشد ، در ساختن شعر که یك قطعهٔ کاملا " موسیقیائی است ، دانش و بینشی فراتر خواهد یافت .

برای یك محقق ادبی که به کار تصحیح متون و دیوان شاعران کهن همت گماشته است ، عروض ابزاری بس سودمند است . کدام وجه از نسخ موجود صحیح و یا اصح و کدام وجه غلط است ؟ عروضدان در همه این زمینه ها با استدلال وارد می‌شود .

و اما در حوزه زبانشناسی ، چه گونه می‌توان دربارهٔ زبان ، مخصوصاً " زبان آهنگین (شعر ، نثر مسجع . . .) سخن دقیق علمی گفت وعروض ندانست؟ آیا در زبان فارسی همزه وجود دارد یا ندارد ، مصوت مرکب چطور؟ آیا می‌توان کلمه یی را با مصوت آغاز کرد ؟ چرا بشکست (به حرکت اول و دوم) را گاهی بشکست (به سکون دوم) می‌خوانند ؟ کدام ضبط و قرائت درست است ؟ چرا ؟ عروضدان با استدلال ریاضی وار قاطع می‌تواند در این گونه مسائل حکم کند .

در این کتاب علم عروض با شیوه یی جدید ارائه شده است . مخصوصا " با توجه به مفاهیم صامت و مصوت و هجا که در عروض سنتی مطرح نبود ، بسیاری از مطالب

غامض عروض قدیم با نحوه‌یی جدید و آسان , بازنویسی شده است. اما همواره سعی بر این بوده است که با اشاره هایی , مخصوصاً در حواشی کتاب , ارتباط خود را با کتب قدیم عروضی حفظ کنیم. زیرا یك متخصص ادبیات , هر چند در زمینه های جدید علمی استاد باشد , باید بتواند از عهده فهم کتب کهن نیز برآید.

شیوهٔ این کتاب به نحوی است که باید دقیقاً هر مطلبی آموخته شود تا مطلب بعدی فهمیده گردد. از این رو بعد از مطالعهٔ هر فصل باید مطمئن شوید که مطالب آن را آموخته اید. در پایان هر فصل تمریناتی آمده است , برای حل تمرینات باید مدام به مطالب آن فصل رجوع کرد. یعنی تمرین بهانه یی است برای رجوع به مطالب متن , به نحوی که کم‌کم مراجعه به کتاب و پیدا کردن جای هر مطلب خاصی , عادی و طبیعی شود. پاسخ تمرینات در پایان بخش آمده است , تا از درست و غلط بودن جواب های خود آگاه شوید.

هدف کلی این کتاب این است که مساله وزن به طور طبیعی در ذهن دانشجو رسوخ یابد و فنون آن ملکه ذهن شود. عروض درسی عملی است , با حفظ کردن سر و کار ندارد. دانشجو باید مدام شعر تقطیع کند تا آن‌که خردك خردك ذهن او چنان آماده شود که به محض شنیدن بیتی و حتی مصراعی , وزن آن را دریابد. در فصل اول این کتاب به مفاهیم مقدماتی و کلی پرداخته شده است و از تعریف عروض و شناسایی صامت ها و مصوت ها , مفهوم هجا و شیوهٔ آوانویسی سخن رفته است. در فصل دوم از تقطیع و وزن و جدول ارکان سخن رفته است. مهم‌ترین فصل کتاب , فصل سوم است که در آن از فنون تقطیع بحث شده است. تقطیع مهم‌ترین قسمت عروض است و کار اصلی دانشجوی عروض , آموختن فنون تقطیع است. واین مهم وقتی تحقق می‌یابد که مکرر در مکرر در تقطیع شعر به قواعد و ضرورات و اختیارات و وزن مراجعه شود. و در عمل به نحو استدلالی , مطالب آن آموخته گردد و گرنه بدیهی است که اگر کسی همه قواعد و ضرورات و اختیارات را از حفظ داشته باشد اما نحوهٔ کاربرد آن ها را

نفهمیده باشد ، یعنی تمرین کافی نداشته باشد ، هیچگاه از عهدهٔ تقطیع درست برنخواهد آمد .

بدین ترتیب فصل اول و دوم مقدمه یی برای فهم فصل سوم است و همین طور فصل چهارم و پنجم فرعی بر فصل سوم است . در فصل چهارم از برخی از اوزان ، از قبیل وزن رباعی و ترانه و شعر نو ... سخن رفته است . در فصل پنجم نامگذاری اوزان را که در عروض قدیم بسیار مهم و در عروض جدید بسیار کم اهمیت است بررسی کرده ایم .

اما علم قافیه : در بخش دوم این کتاب از علم قافیه با شیوه یی کاملاً تازه سخن رفته است . در اینجا نیز عمدةً از مفاهیم صامت و مصوت و هجا استفاده شده است . قافیه در کتب سنتی علم بسیار پیچیده یی است ، اما در این کتاب یک قاعدهٔ اساسی بیشتر ندارد که در فصل دوم مطرح شده است . فصل اول طبق معمول بیان مقدمات و کلیات است . در فصل سوم ، از اختیارات و آزادی هایی که در ساختن قافیه مطرح است سخن رفته است و در فصل چهارم از قافیه هایی که در آن ها عیب و نقصانی است . در فصل پنجم از قافیه هایی که جنبه هنری دارند سخن گفته ایم و در فصل ششم و هفتم برخی از مطالب علم سنتی قافیه با زبان علمی جدید بازنویسی شده است .

آموختن علم قافیه نیز برای کسانی که با زبان آهنگین یعنی شعر و نثر فنی سر و کار دارند ، ضروری است . شعر فارسی مقفّیٰ است و بدیهی است که باید از قافیه شناختی فنی داشت و هدف کلی این بخش کتاب تشخیص ساختمان آوائی قافیه در شعر فارسی است .

یک اهمیت علم قافیه این است که تلفظ دقیق کلمات را در طی زمان نشان می دهد و از این رو در بحث های لغوی زبانشناسی کارآمد است . در علم قافیه نیز تمریناتی گنجانده شده است تا دانشجو در حل آن ها مدام به مطالب کتاب مراجعه کند و به نحو طبیعی با فنون و قواعد قافیه مأنوس شود . پاسخ تمرینات در انتهای کتاب آمده است .

سیروس شمیسا

تهران — مرداد ۶۸

راهنمای نشانه های این کتـاب

علامت	معادل لاتین	مفهـــــوم آن	مثـال
—		هجای بلند	با
∪		هجای کوتاه	به
ـَ	a	فتحه	
ـِ	e	کسره	
ـُ	o	ضمه	
آ	á	مصوت بلند	
ای	i	مصوت بلند	
او	u	مصوت بلند	
	c	صامت	
	v	مصوت‌کوتاه	
	v̄	مصوت بلند	
چ	č		چپ čap
ش	š		شد šod
غ و ق	γ		غروب γorub
خ	x		خود Xod
همزه و ع	ʔ		از ʔaz
~		مد که برسرمصوت بلند گذاشته می‌شود .	بآ، بوٓ، بیٓ
ا		الف کوتاه که بر سر "آ" مصوت بلنـــد گذاشته می‌شود .	بٰا
ک	K		کر Kar
گ	g		گنج gang
ج	j		جز Joz

بخش اول : عروض

هدف کلی این بخش :

آشنائی دانشجو با مفهوم عروض و روش تقطیع شعر و دستیابی به وزن .

راهنمای مطالعهٔ فصل اول

هدف کلی :

آشنائی شما با اصطلاحات ضروری برای فهم مطالب فصل های بعدی است .

هدف های مرحله‌یی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ عروض را تعریف کنید .

۲ــ وزن را تعریف کنید .

۳ــ کیفیت به وجود آمدن وزن عروضی را توضیح دهید .

٤ــ مصوت ها و صامت‌های کلمات را با علامت های ح و √ مشخص کنید .

۵ــ هجا و انواع آن را تعریف کنید .

٦ــ شعری را آوا نویسی کنید .

۷ــ واک یا واج را تعریف کنید .

فصـــل اول

تعاریف و مقدمـــات

تعریف عروض

عروض یکی از انواع علوم ادبی است که از وزن (= آهنگ) شعر بحث می‌کند • در عروض از کیفیت به وجود آمدن وزن شعر، انواع آن، درستی یا نادرستی آن، معمول بودن یا معمول نبودن آن • • • سخن می رود •

تعریف وزن

شعر کلامی است مخیّل و موزون • وزن نظم و تناسب خاصی است در اصوات شعر • این نظم و تناسب در نزد هر قومی کیفیت خاصی دارد • مثلا" وزن در شعر فارسی وعربی و سنسکریت و یونانی باستان و لاتین، وزن کمی (۱) است یعنی بین امتداد زمانی اصوات و یا به عبارت دیگر بین کمیت (کوتاهی و بلندی) هجاها نظم و تناسبی وجود دارد • به وزن شعر سنتی فارسی (و یک شاخه از شعر نو که شعر نیمائی باشد) وزن عروضی گویند •

در وزن عروضی، برخی از نظم و ترتیب های خاص، (۲) بین مجموعه های خاصی از هجاهای کوتاه وبلند، موسیقیائی وآهنگین هستند •

کیفیت به وجود آمدن وزن عروضی

اگر هجاهای بلند را به علامت " — " و هجای کوتاه را به علامت " ᴗ " نشان دهیم، وآن‌گاه شعری را به هجاهای بلند و کوتاه قطعه قطعه (= تقطیع (۳)) کنیم، همواره بین مجموعه یی از هجاهای کوتاه و بلند، نظم و ترتیبی مشاهده می‌کنیم که نشان دهندهٔ وزن است • مثلا" :

۱• Quantitative

۲• در اصل دو نوع، که بعدا" بدان‌ها اشاره خواهد شد •

۳• مفهوم تقطیع در صفحات دیگر توضیح داده خواهد شد •

	۱	۲	۳
	۱ ۲ ۳ ٤	٥ ٦ ۷ ۸	۹ ۱۰ ۱۱
بشنو از نی چون حکایت می‌کند	— u — —	— u — —	— u —
از جدائی ها شکایـــت می‌کند	— u — —	— u — —	— u —
کز نیستان تامرا ببرید ه انـــد	— u — —	— u — —	— u —
از نفیرم مرد و زن نالید ه انــد	— u — —	— u — —	— u —

" مثنـــوی "

چنانکه ملاحظه مـی‌شود بعد از بخش‌کرد ن هر مصراع به هجا های کوتاه و بلند , همواره در ستون اول هجای بلند , د ر ستون د وم هجای کوتا ه , د رستون سوم هجای بلند ••• به د ست آمد ه است• و اگر د قت کنیم , ملاحظه می‌شود که مجموعه یی از هجا های بلند و کوتاه (که به آن رکن می‌گویند) به این شکـــــل " — u — — " د ر حال تکرار است• البته این مجموعه د ر پایان مصراع بـــه شکل " — u — " د رآمد ه است زیرا سخن قطع شد ه است و اگر قرار بود کـــــه شاعر سخن خود را د ر مصراع اد امه د هد حتما" از یك هجای بلند "—" استفاده می‌کـــرد •

اگر تمام ۲٦ هزار بیت مثنوی را به همین ترتیب تـقطیع‌کنیم, د ر طرح مزبـور تغییری ایجاد نخواهد شد و مثلا" همیشه د ر ستون نـهم هجای‌بلند و د ر ستـــون د هم هجای کوتاه به د ست خواهد آمد •

د ر حقیقت همین نظم و ترتیب بین هجا های کوتاه و بلند یا مجموعه هایی از هجا های کوتاه و بلند است که به آن وزن می‌گوئیم• آری وزن شعر فارسی منظومه‌یی از هجا های بلند و کوتاه است• این نظم و ترتیب عجیب و بی‌نظیر کـــــه بـــدان وزن‌عروضــــی گویند , هر چند د ر برخی از زبان‌های د یگر هم به نحوی ملاحظـــه می‌شود (مثلا" عربی) اما بدین شکل استثنا ناپذیر خاص‌شعر فارسی است •

مُصوّت ها و صامت‌ها

چنان که د ید یم وزن شعر فارسی مبتنی بر توالی های خاصی از هجا هـــای

کوتاه وبلند در یك مصـــــراع و تکرار عین آن توالی در مصراع‌های دیگرست. از این رو اولین‌کار ما باید شناختن مفهوم هجا باشد . برای شناختن هجا , نخست باید با مصوت‌ها و صامت‌های زبان آشنا شویم . در زبان فارسی شش مصوت (صدادار) داریم :

سه مصوت کوتـاه : ـَ a ـِ e ـُ o

سه مصوت بلنـــد : آ ā ای i او u

بقیه اصوات زبان را صامت به معنی بی‌صدا گویند , زیرا به تنهایی قابل تلفظ نیستند بلکه به کمك مصوت به معنی صوت درآورنده تلفظ می‌شوند .

هجـــا

هجا یا بخش یا سیلاب (۱) , مجموعــــه‌ی از اصوات است که از یك مصوت و یك یا دو یا سه صامت مرکب باشد . بنابراین تعداد مصوت‌های یك کلمه , دلالت بـر تعداد هجاهای آن می‌کند . بیـن هجاها در حقیقت , مکث است زیرا هر هجـا در یك دم یا بازدم ادا می‌شود . در تلفظ کلمه "آمدم" سه بار می‌توان مکـث کرد : آ ــ مَ ــ دَم . پس این کلمه سه هجا دارد . اگر دقت کنیم در این کلمه سه مصوت هست . در زبان فارسی شش نوع هجا یا مقطع صوت وجود دارد , امـا در شعر فارسی و یا به تعبیر دیگر در علم عروض , فقط با سه نوع هجا سر و کـــار داریم که ساختمان یا طرح آن‌ها به شکل زیر است :

۱ــ هجائی که مرکب ازیك صامت و یك مصوت کوتاه است و آن را با فرمول CV (۲) نشان می‌دهیم .

مثال | نه na | به be | دو do

۲ــ هجائی که مرکب از یك صامت و یك مصوت بلند است وآن را با فرمول $C\bar{V}$ (۳) نشان می‌دهیم .

مثال | ما máá (۴) | می mii | مو m uu

۳ــ هجائی که مرکب از دو صامت و یك مصوت کوتاه بین آن‌ها است وآن را با فرمول CVC نشان می‌دهیم .

مثال | بَد bad | یك yek | شُد šod

---

۱. Syllable .

۲ . C علامت صامت (consonant) و V علامت مصوت (Vowel) کوتاه است .

۳ . $\bar{V}$ علامت مصوت بلند است .

۴ . چنان‌که بعدا " بیان خواهد شد , مصوت بلند را در این‌کتاب دوبار می‌نویسیم .

اگر در این سه طرح هجائی(۱) دقت کنیم ، متوجه می‌شویم که اولا" هیچ هجائی با مصوت آغاز نشده است ، زیرا ابتدا به مصوت محال است ، و ثانیا" مصوت همواره دومین حرف هجاست ، بدین‌ترتیب هیچگاه در آغاز هجا ، دو صامت پشت سر هم نمی‌آیند(۲) .

از این سه نوع هجا ، هجای نخست از نظر کمیت (امتداد زمانی) کوتاه و دو نوع دیگر بلندند . هجای کوتاه را با علامت " ᴗ " و هجای بلند را با علامت " — " نشان می‌دهیم .

آوانویسی(۳) یا املای عروضی

چنانکه ملاحظه شد برای شناخت ساختمان هجاها و تشخیص کوتاهی و بلندی آن‌ها باید دقیقا" با وضع صامت ها و مصوت ها آشنا باشیم . در خط فارسی مصوت‌های کوتاه نوشته نمی‌شوند ، ازاین رو برای نشان‌دادن دقیق همهٔ اصوات زبان‌اعم از صامت و مصوت با اندك تغییری از خط لاتینی استفاده می‌کنیم . بدین ترتیب آوانویسی،نوشتن کلمات به خطی است که در آن همه اصوات زبان با دقت نموده شود :

دار dáár ، در dar ، چو čo ، شِن šen ، غروب ɣorub

واك یا واج(٤)

واك یا واج کوچکترین واحد آوائی زبان‌است و بدین ترتیب هر صامت و یا هر مصوتی یك واك است . املای عروضی ثبت واك هاست یعنی مبتنی بر حروف ملفوظ است نه مکتوب ، یعنی آن چه را که می‌شنویم می‌نویسیم نه آن چه را که می‌بینیم و در خط وجود دارد . مثلا" در کلمه " در " فتحه " دال " را می‌نویسیم : dar اما در کلمه " خواهر " واو را نمی‌نویسیم چون به تلفظ در نمی‌آید : xááhar .

---

۱ . سه نوع دیگر هجا هم در زبان‌فارسی معمول است که در بخش قافیه از آن ها سخن خواهیم گفت.

۲ . به قول قدما ابتدا به ساکن محال است .

۳ . transcription ٤ . Phoneme

از این رو در آوانویسی به جای " حرف " از اصطلاح واك یا واج که در زبانشناسی مرسوم است استفاده می‌کنیم ۰ " در " دارای دو حرف است اما سه واك دارد ۰ همچنین در کلمه خواهر حرف " واو " دیده می‌شود , اما چنین واکی در آوانویسی کلمه ملاحظه نمی‌شود ۰

هجای بلند و هجای کوتاه

فارسی زبانان به صورت طبیعی اختلاف امتداد زمانی را بین هجای کوتاه و هجای بلند با گوش تشخیص می‌دهند ۰ مثلا " معلوم است که " به " be نسبت به " با " Bāā کوتاه است ۰ اما مواقعی پیش می‌آید که در تشخیص کوتاه یا بلند بودن هجا به وسیله گوش دچار تردید یا اشکال می‌شویم, در این صورت هجا را به املای عروضی می‌نویسیم ۰ هجای سه واکی, هجای بلند و هجای دو واکی, هجای کوتاه است ۰ بدین ترتیب کلمه " رفتم " ra f-tam از دو هجای بلند تشکیل شده است چون هر هجای آن سه واك دارد ۰ و کلمه " زده " Za-de دارای دو هجای کوتاه است , چون هر هجای آن دو واك دارد ۰

تذکر :

در املای عروضی از الفبای فارسی هم می‌توان استفاده کرد , منتهی باید دقت داشت که حرکات یعنی مصوت های کوتاه در خط منعکس می‌شود :

دَر , شِن , پُر

و نیز بر سر مصوت های بلند باید علامت مد " ~ " گذاشت یا از الف کوتاه و ضمه و نقطه استفاده کرد ۰. بدین نحو:

بآ یا بٰا , بیٓ یا بیِ یا بي , بوٓ یا بُو

بدین ترتیب قانون سه واکی بودن هجای بلند حفظ می‌شود ۰

نکاتی در باب املای عروضی

در آوانویسی (که مبتنی بر مسموعات است نه مکتوبات) باید نکاتی را رعایت کرد :

۱ـ در زبان فارسی هیچ کلمه یی نیست که با مصوت آغاز شود . امـــا از طرفی کلماتی مانند ,"آب", "او", "این", "است"... داریم که به نظر می رسد با مصوت آغاز شده اند . حقیقت این است که در آغاز این‌گونه کلمات همواره یك صامت همزه وجود دارد . همزه که وقفه یی است در گلـو, در حکم صامت است و آن را چنین نشان می‌دهیم :

آب ʔáab , او ʔuu , این ʔin , است ʔast

۲ـ "ع" عربی در تلفظ فارسی‌زبانان در حکم همزه است و با همان علامت نشان داده می‌شود :

عـــود ʔuud , رعـــد raʔd

۳ـ در آوانویسی چ , خ , ش, غ و ق , ك , گ به ترتیب چنین نشان داده می‌شوند : č, x, š, ɣ, k, g

٤ـ واو در آخر کلمات اگر مصوت بلند "او" باشد به صورت "uu" نوشته می‌شود : بـــو buu

در چهار کلمهٔ تو, دو (عدد ۲), چو (و همچو) و واو عطف در تلفـظ فارسی , واو را به صورت o می نویسیم :

ʔo, čo, do, to

در غیر این موارد , واو آخر کلمات به شکل ترکیبی ow نوشته می‌شود :

خسرو xosrow , دو (فعل امر از دویدن) dow , رو row , نو now

صدای ow که برخی از زبانشناسان به آن مصوت مرکب[۱] می‌گویند با صدای o فرق می‌کند . ow کشیده‌تر از o است و به این علت در شعر فارســـی هیچگاه خسرو , جو , نو و امثال آن با تو و دو (عدد) قافیه نشده است .

۵ـ اما "واو" وسط کلمات قاعده یی ندارد و برای نگارش آن باید دقـــت

---

۱. Diphtong

کنیم که صدای o رامی‌شنویم با ow را :(۱)
ســوال sopáál ، لون lown ، اوباش Powbááš ، کوثر Kowsar

٦ــ در کلمات فارسی هیچگاه مصوت بلند " ای ii " قبل از " ی y "
قرار نمی‌گیرد ، پس کلماتی نظیر گیاه و سیاه را چنین مــی‌نویسیم :
geyááh (نه giiyááh) ، seyááh (نه siiyááh)

۷ــ قبلا" گفتیم که بر طبق قرارداد این کتاب ، مصوت های بلند را دو بـار می‌نویسیم تا قانون سه واکی‌بودن هجای بلند حفظ شود • از نظر علم آواشناســی (فونتیــك)(۲) امتداد زمانی مصوت بلند ، حتی از دو برابر امتداد مصوت کوتاه هـم کمی بیشتر است •

۸ــ هرگاه بعد از مصوت بلند ، " ن " واقع شود ، ازامتداد مصوت بلنــد کاسته می‌شود ، مثلا" هیچ فارسی‌زبانی در تلفظ نان ، " آ " را کشیده ادا نمی‌کند ، بلکه آن را کوتاه و تند تلفظ می‌کند • از این رو در آوانویسی مصوت بلند قبـل از " ن " را یك بار می‌نویسیم نه دو بار تا کیفیت درست تلفظ را نشان دهیم :
نان Nán (۳) (نه náán) ، چون čun (نه čuun) ، کین kin (نه kiin)

منتهی باید توجه داشت که نون به شرطی ازامتداد مصوت بلند قبل از خود می‌کاهد که در آخر کلمه باشد ، یعنی بعد از آن مکث یاسکوت کنیم :
باران báárán ، باران بود báárán buud

اما در کلماتی مانند خواند Xáánd و ماند Máánd مصوت را بلند تلفـظ می‌کنیم • چون نون در آخر کلمه نیست و بعد از آن سکوت نکرده ایم بلکه بدون هیچ مکثی صامت دیگری آمده است •

تنها استثنا در این مورد کلمه زینهار Ziinháár است که هر چند بعــد از نون مکث کرده ایم یعنی نون در آخر هجاست ، اما از امتداد مصوت بلند کاستــه نشده است •

---

۱ • و یا صدای uu را ، کوزه Kuuze
۲• Phonetics
۳ • علامت روی a لازم است وگرنه با فتحه a اشتباه می‌شود : nan نَن •

تذکـــر :

اگر بعد از نون مصوت باشد , مصوت های بلند قبل از نـون همچنان بلنـد تلفظ می‌شوند و از امتداد آن کاسته نمی‌شود :

دینـی diinii , خانه Xáâne

به جدول زیر دقت کنید :

Čáâne چانه و jáânii جانی ـــ اما ـــ jánbaxš جزء اول جانبخش = ján جان = jáâ جا

diine دینه و diinii دینی ـــ اما ـــ dindáâr جزء اول دیندار = din دین = dii دی

puune پونه و xuunii خونی ـــ اما ـــ xunbáâr جزء اول خونبار = xun خون = xuu خو

با توجه به این مبحث بود که عروضدانان قدیم می‌گفتند که نون گاهی از تقطیع ساقط می‌شود , زیرا در تقطیع به جای " نان " می‌توان گفت : " نا " .

۹ـ در کلمات مشدد , صامتی را دو بار می‌شنویم و لاجرم دو بار می نویسیم :

نجـــار najjáâr , دره darre

۱۰ـ در نگارش " ه " در آخر کلمات , باید دقت داشت که گاهی " ه " صامت است و h تلفظ می‌شود , مثل ده deh و گاهی مصوت کوتاه است و بـه قول قدما " ها "ی بیان حرکت است برای صامت پیش از خود و یا به اصطـــــلاح " ها "ی غیرملفوظ است : به be

۱۱ـ در نگارش همزه باید دقت داشت که آیا تلفظ می‌شود : از این pazpin و یا تلفظ نمی‌شود و در طی کلام حذف شده است , : ازین pazin .

در زبان فارسی همزه معمولا " در طی کلام حذف می‌شود , یعنی نمی‌گوئیـم " ازاو " بلکه می‌گوئیم : " ازو " . به‌عبارت دیگر در زبان فارسی تمایل بر ایـن است که صامت ها با مصوت های بعد از خود تلفظ شوند . یعنی در هجاهائی که با همزه شروع می‌شوند , همزه معمولا " حـذف می‌شود تا صامت پیـــــش از آن (که در هجای قبلی است) به مصوت بعد از آن بچسبد . مثلا " شرانگیـــــز Šar-pan-giiz چنین تلفظ می‌شود : Ša-ran-gizz یعنی همــــزه

حذف می‌شود تا صامت r به مصوت a الحاق شود •

۱۲ــ صدای ترکیبی ow در آخر کلمات , اگر پیش از مصوت دیگر قــــرار گیرد به o و v تجزیه می‌شود و صامت v جزو هجای دیگر قرار می‌گیرد :

جــــو jow اما ــــ جوی jo-vii

خسرو xosrow اما ــــ خسروان xos-ro-ván

فایدهٔ املای عروضـــــی

اولیــن فایدهٔ آوانویسی این است که به کمك آن در تشخیص هجاهای کوتاه و بلند , هیچگاه اشتباه نمی‌کنیم و هر هجائی را که دارای سه واك شد بلند و هر هجائی را که دارای دو واك گردید کوتاه محسوب می‌داریم •

فایدهٔ دیگر آن دریافت درست و دقیق قواعد عروضی است • یعنی با خط , قواعد ذهنی و سمعی را محسوس و عینی می‌کنیم و بدین وسیله تغییر و تحولات اصوات در تلفظ , به چشم مشاهده می‌شود • مثلا" همین قاعدهٔ کاستن نون از امتــداد مصوت بلند پیشینش , بعد از نگارش مصوت بلند یك بار (نه دوبار) به آسانی مفهوم می‌گردد • یا چنان‌که بعدا" خواهید خواند مواردی هست که مصوت بلند , کوتاه می‌شود و این نکته را با چشم بهتر و دقیق‌تر از گوش می‌توان دریافت • بدین‌ترتیب املای عروضی , زبان گویای حقایق عروضی است •

اینك یك مصراع را با الفبای لاتین و فارسی , آوانویسی می‌کنیم و علامـــــات هجای بلند وکوتاه را در زیر هر هجا قرار می‌دهیم :

توانـــا بود هر که دانـــا بود

tavááná bo vad har ke dááná bo vad

تُ وا نا بُ وَد هَر کِ دا نا بُ وَد

خلاصهٔ فصل اول

عروض علمی است که ازوزن شعربحث می‌کند. وزن نظم وتناسب خاصی است دراصوات شعریعنی درهجاهای آن • هجامرکب ازیك مصوت ویك (یابیشتر) صامت است• درعروض فارسی باسه نوع هجاسروکارداریم که یکی ازآن هاازنظرکمیت کوتاه ودوتای دیگربلند هستند• آوانویسی نوشتن کلمات به خط لاتین است به نحوی که همهٔ مصوت ها وصامت هارابه دقت نشان دهد •

تمرین ۱

۱ــ کلمات زیر را آوانویسی کنید :

عروض , آمدم , قیامت , چکه , شاد , آمین , جانی , دراندرون

۲ــ عبارات زیر را به هجاهای کوتاه و بلند بخش (تقطیع) کنید و املای عروضی هر هجا را بالای هجا بنویسید :

من به او گفتم• نمی‌دانم که می‌آید •

۳ــ برای هجای cvc سه مثال ذکر کنید (با سه مصوت کوتاه)

٤ــ عبارت زیر را آوانویسی کیند (واك ها را پشت سر هم از چپ به راست بنویسید) و سپس با توجه به ساختمان هجاها و بدون کمك گرفتن از تلفظ , مرز هجاها را با استدلال مشخص نمائید : او هم مــــی زد •

راهنمای مطالعهٔ فصل دوم

تقطیع و وزن

هدف کلی

آشنایی دانشجو با روش تقطیع و قوانین آن .

هدف های مرحله یی ــ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ تقطیع را تعریف کنید .

۲ــ مبحث ارکان را توضیح دهید .

۳ــ شعر را رکن‌بندی کنید .

۴ــ مسألهٔ وزن را در شعر فارسی توضیح دهید .

۵ــ از جدول اوزان به راحتی استفاده کنید .

فصل دوم

تقطیع و وزن

تقطیع

مهم‌ترین بحث علم عروض و به عبارت دیگر اساس علم عروض، تقطیع است و همهٔ مطالب دیگر در جهت کمک به تقطیع صحیح است.

تقطیع در لغت به معنی قطعه قطعه کردن و در اصطلاح علم عروض، بخش کردن مصراع به هجاهای کوتاه وبلند است. چرا شعر را به هجاهای کوتاه وبلند بخش می‌کنیم؟ برای این که وزن یا آهنگ شعر را دریابیم؟ چگونه؟ هرگاه بین مجموعه هایی از هجاهای کوتاه و بلند که بدان رکن می‌گویند نظم و ترتیب خاصی برقرار شود، کلام موزون و آهنگین است.

ارکان[۱]

همان‌طور که در صرف عربی، قوالبی برای کلمات جعل کرده اند و مثلا" می‌گویند شاعر بر وزن فاعل و تقطیع بر وزن تفعیل، در عروض نیز برای مجموعه چند هجای کوتاه و بلند قوالبی قرارداد کرده اند و مثلا" می‌گویند: " — — — " (می‌آیم) معادل مفعولن[۲] است زیرا مفعولن هم به سه هجای بلند تقطیع می‌شود.

اساس این قوالب یا فرمول ها بر سه حرف "ف" و "ع" و "ل" است[۳] و اغلب در ساختمان آن‌ها از حروف دیگری هم از قبیل الف، ت، س، ن، و، ی استفاده می‌شود. بعد از تقطیع مصراع شعر به هجاها با توجه به جدول ارکان

---

۱. به ارکان، پایه و افاعیل عروضی نیز گفته می‌شود.

۲. بدیهی است که از هر فرمول دیگری هم می‌توان استفاده کرد. چنان‌که موسیقی‌دانان قدیم معادل هجای کوتاه "ت" و معادل هجای بلند "تن" می‌گفتند:
مفاعیلن = تَ تَن تَن تَن و نیز می‌توان گفت: دَ ݣام دَم دَم.

۳. خلیل بن احمد بصری نخستین مولف و مدون کننده علم عروض، نحوی بوده است و از این رو تحت تاثیر صرف زبان عربی از این حروف استفاده کرده است.

به جای هر چند هجا, یك رکن قرار می‌دهیم. به این‌عمل رکن بندی می‌گویند. در این بیت امیر معزی :

ای کاروان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یك زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

بعد از تقطیع مشاهده می‌کنیم که مجموعه " — — ∪ — " در هر مصراع چهار بار تکرار می‌شود. فرمول یا قالب یا رکن معادل این مجموعهٔ هجاها در جدول ارکان " مستفعلن " است. لذا برای بیان وزن این بیت می‌گوئیم: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن.

اساسا " چرا باید ازارکان‌استفاده کرد ؟ ما همواره برای نشان‌دادن وبیان آهنگ یك شعر, کاغذ و قلم یا گچ و تخته در اختیار نداریم و لازم است که وزن رابه صورت فرموله عرضه کنیم. مثلا" می‌خواهیم آهنگ این مصراع را با تلفن به کسی بگوئیم: که عشق آسان‌نمود اول ولی افتاد مشکل ها. می‌گوئیم وزن آن چهار بار مفاعیلن است و او در می‌یابد که طرح " ∪ — — — " چهار بار تکرار شده است.

جدول ارکان(۱)

مشهورترین و پراستعمال ترین‌ارکان عروض‌فارسی‌بیست‌رکن زیر است :

یك هجائی	دوهجائی	سه هجائی	چهارهجائی	پنج هجائی
فَعْ —	فَعَلْ ∪ —	فَعِلُن ∪ ∪ —	فاعِلاتُن — ∪ — —	مستفعلاتُن — — ∪ — —
	فَعْ لُن — —	فاعِلُن — —	فاعِلاتُ — ∪ — ∪	مُتفاعِلُن ∪ ∪ — ∪ —
		فَعُولُن ∪ — —	فَعلاتُن ∪ ∪ — —	
		مَفْعُولُن — — —	فَعلاتُ ∪ ∪ — ∪	
		مَفْعُولُ — — ∪	مفاعیلن ∪ — — —	
			مفاعیلُ ∪ — — ∪	
			مفاعِلُن ∪ — ∪ —	
			مُسْتَفْعِلُن — — ∪ —	
			مستفعلُ — — ∪ ∪	
			مُفْتَعِلُن — ∪ ∪ —	

۱. بدیهی است که جدول ارکان‌را نباید به یکباره حفظ کرد. بلکه پس‌ازمراجعات متعدد به این‌جدول , ذهن عملا" آن را ضبط می‌کند.

چنان که ملاحظه می‌شود در هیچ رکنی بیش از دو هجای کوتاه[۱] و سه هجای بلند پشت سر هم قرار نگرفته اند ۰ از این ارکان فَعْ و فَعَلْ فقط در پایان مصراع می‌آیند ۰ اما ارکانی که به هجای کوتاه ختم شده اند هیچگاه در پایان مصراع نمی‌آیند ۰ (یعنی فقط در آغاز و میان مصراع از آن‌ها استفاد می‌شود ۰) ۰ بقیهٔ ارکان را می‌توان هم در آغاز و هم در حشو و هم در پایان مصراع به کار برد ۰

وزن

وزن از ترکیب ارکان (که خود ترکیبی از هجاهاست) به وجود می‌آید ۰ ۰ ارکان به دو طریق با هم ترکیب می‌شوند :

۱ــ به صورت تکرار منظم و پشت سر هم یا x x x x مثلاً " مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ۰

به می سجاده رنگین‌کن گرت پیر مغان گوید

u — — — | u — — — | u — — — | u — — —

در این صورت به وزن متفق الارکان گویند ۰

۲ــ به صورت متناوب و یک در میان یا x y x y مثلاً " فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن ۰

سرآن ندارد امشب که برآید آفتابی

u u — u | — u — — | u u — u | — u — —

در این صورت به وزن متفق الارکان می‌گویند ۰

تذکر :

قدما به کیفیت به وجودآمدن [illegible] به دو صورت [illegible] توجه نداشتند (و در حقیقت این نکته مهم از یافته های عروض علمی جدید است) و از این رو گاهی شعر را به طریقی رکن‌بندی می‌کردند که هیچ نظمی بین ارکان وجود نداشت ۰مثلاً " در بیان وزن این مصراع : " هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی " می‌گفتند :

مَفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن — — u | — u — u | u — — u | — u —

به این گونه اوزان (و آن چه ما بدان متناوب الارکان گفته ایم) اوزان

---

۱ ۰ در هیچ وزنی هم سه هجای کوتاه , پشت سر هم نمی‌آید ۰

مختلف الارکان می‌گفتند . اما ما معتقدیم که این‌گونه اوزان را هم حتما " به طریقی رکن‌بندی کنیم که یا متحد الارکان شود و یا متناوب الارکان . زیرا اصل ما این‌است که اگر هجاهای شعری به یکی از این دو صورت نظم‌پذیر نباشد , آن شعر، موزون نیست . لذا به جای رکن بندی سنتی فوق می‌گوئیم :

مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فَعَلْ(۱)

— — ∪ — | ∪ — ∪ ∪ | — — ∪ — | ∪ —

بدین ترتیب وزن متناوب الارکان شده است .(۲)

از آنجا که در کتب عروضی قدیم، برخی ازابیات به همین شیوهٔ غیرعلمی مختلف الارکان , رکن بندی شده اند وما دانشجویان ادبیات فارسی با این‌کتب سر و کار داریم، ناچار باید با این گونه اوزان مأنوس‌باشیم . از این رو ما در متن این‌کتاب , اوزان را به همان طریق سنتی رکن بندی می‌کنیم تا رابطهٔ ما با عروض قدیم و متون کهن ادبی قطع نشود , اما همواره در حاشیهٔ کتاب به رکن‌بندی صحیح اشاره می‌کنیم .

تقطیع , رکن بندی , وزن

پس‌از تقطیع شعر به هجاهای کوتاه و بلند , به جای مجموعه‌یی‌ازهجاها که متفقا " (یعنی پشت سر هم) یا متناوبا " (یعنی یك در میان) تکرار می‌شوند , رکن معادل را قرار می‌دهیم و سپس‌به کمك جدول اوزان اولا " از صحت رکن‌بندی خود مطمئن می‌شویم و ثانیا " اسم آهنگ را نیز ثبت می‌کنیم .

مثال : سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند

nad ko mii ne man ča le mey ráá če man ne máá čave sar

— ∪ — ∪ — ∪ ∪ — ∪ ∪ — ∪ ∪ —

برای آن که از صحت تقطیع خود مطمئن شویم , مصراع را به املای عروضی نوشتیم و ملاحظه کردیم که همه جا معادل هجای کوتاه دو واك و معادل هجای بلند سه واك آمده است .

---

۱ . در حقیقت " مفا " منتهی قدما معادل " ∪ — " را فَعَلْ گفته اند .

۲ . شاعر کلام خود را در " ∪ — " قطع کرده است و اگر می‌خواست ادامه دهد باید بر طبق طرح رکن دوم عمل می‌کرد .

حال باید هجاها را رکن بندی کنیم • در رکن‌بندی معمولا " چهار هجای اول را جدا می‌کنیم[۱] : " — ∪ ∪ — " که رکن معادل آن در جدول ارکان مفتعلن است • بعد با توجه به قانون تکرار یا تناوب دقت می‌کنیم که رکن بعدی چه وضعی دارد • در این شعر رکن بعدی ، مفتعلن نیست ، پس مفتعلن باید رکن سوم باشد • پس رکن دوم " ∪ — ∪ — " مفاعلن است و رکن چهارم هم مفاعلن خواهد بود :

۱	۲	۳	٤
— ∪ ∪ —	— ∪ — ∪	— ∪ ∪ —	— ∪ — ∪
مفتعلن	مفاعلن	مفتعلن	مفاعلن

پس در جدا کردن ارکان ، باید به قانون تکرار یا تناوب توجه داشت •

حال به جدول اوزان رجوع می‌کنیم تا از رکن‌بندی خود اطمینان حاصل کنیم •

اسم این آهنگ در جدول اوزان " بحر رجز مثمن مطوی مجنون " است •

بر اثر ممارست ، تقطیع اندک اندک سماعی می‌شود و ذهن و گوش ورزیده به محض شنیدن شعر آن را به ارکان تبدیل می‌کند : همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند

همدم گل	نمی‌شود	یاد سمن	نمی‌کند
مفتعلن	مفاعلن	مفتعلن	مفاعلن

مراحل دستیابی به وزن

۱ــ تقطیع صحیح به هجاهای کوتاه و بلند •

برای این مقصود با کمک آوانویسی از صحت تشخیص خود مطمئن می‌شویم •

۲ــ جدا کردن چهار یا سه هجا از آغاز تقطیع یعنی رکن‌بندی

در این مرحله باید اصل تکرار یا تناوب را در نظر داشت •

۳ــ رسیدن به وزن و نامگذاری

به کمک جدول اوزان از صحت رکن بندی خود مطمئن می‌شویم و وزن حاصل را

۱ • در هشت وزن ، باید سه هجا از اول جدا کرد • یکی از آن اوزان تکرار فعولن است که جدا کردن سه هجا فورا " به ذهن متبادر می‌شود • در هفت وزن دیگر سه هجای نخست مفعولُ — — ∪ است •
در یک وزن هم می‌توان دو هجا از اول جدا کرد : فع لن فعولن فع لن فعولن

نامگذاری می کنیم •

در مرحلهٔ نخست یعنی تقطیع گاهی اشکالاتی پیش می‌آید که مربوط به "قواعد و ضرورات" تقطیع و وزن است • و در مرحلهٔ دوم یعنی رکن بندی گاهی اشکالاتی پیش می‌آید که مربوط به "اختیارات" تقطیع است •

بدین ترتیب تقطیع صحیح و رسیدن به وزن اصلی فنون و شگرد هایی دارد که در فصل بعدی موضوع بحث ماست •

فهرست اوزان رایج

در شعر فارسی حدود ۳۰۰ نوع آهنگ (= وزن) وجود دارد • علاوه بر این، با ترکیب های جدید بین ارکان آهنگ های متعدد دیگری هم می توان ساخت • رایج ترین آهنگ ها سی و یك وزن است که در زیر به صورت الفبائی نقل می شود •

در حاشیه نکاتی را در باب نامگذاری اوزان توضیح می دهیم که برای مطالعهٔ آزاد است نه حفظ کردن • یعنی بعد از مراجعات متعدد خود به خود برخی از مطالب آن در ذهن جایگزین می گردد •

در باب علت این اسمگذاری‌ها در فصل دیگری توضیح خواهیم داد • دانشجویان رشتهٔ ادبیات فارسی باید با اسم برخی از اوزان مشهور آشنا باشند • از این رو برخی از این اوزان با علامت ستاره مشخص می شود •

۱ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن*	رمل مثمن سالم (۱)
۲ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن*	رمل مثمن محذوف (۲)
۳ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن *	رمل مسدس محذوف (۳)
٤ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن*	رمل مثمن مخبون (٤)

۱ • وزن مبتنی بر تکرار فاعلاتن را رمل گویند • سالم : چون هیچ کدام از فاعلاتن ها تغییری نکرده است • مثمن : تعداد رکن ها را د و برابر کرده به عربی نام می برند •

۲ • فاعلن ـــ ᴗ ـــ نسبت به فاعلاتن ـــ ᴗ ـــ ـــ محذوف است ، یعنی هجای آخر آن حذف شده است ، این وزن بسیار رایج است •

۳ــ وزن مثنوی مولوی است •

٤ • فعلاتن ᴗ ᴗ ـــ ـــ به دست آمده از فاعلاتن را مخبون می گویند •

۵ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن*	رمل مثمن مخبون محذوف(۱)
۶ــ فعلاتن فعلاتن فعلن*	رمل مسدس مخبون محذوف
۷ــ فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن	رمل مثمن مشکول(۲)
۸ــ فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن	غریب مثمن مخبون(۳)
۹ــ فعلاتن مفاعلن فعلن	خفیف مسدس مخبون(۴)
۱۰ــ فع لن فعولن فع لن فعولن	متقارب مثمن اثلم(۵)
۱۱ــ فعولن فعولن فعولن فَعَلْ*	متقارب مثمن محذوف(۶)
۱۲ــ فعولن فعولن فعولن فعولن*	متقارب مثمن سالم
۱۳ــ مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن	بسیط مخبون(۷)

۱ • فعلن ⏑⏑ ــ به دست آمده از فعلاتن ⏑⏑ ــ ــ را محذوف می‌گویند ، زیرا هجای آخر آن حذف شده است • این وزن بسیار رواج دارد •

۲ • گمان می‌کردند که اصل فعلاتُ ، فاعلاتن است و به این زحاف (یعنی رکن تغییر شکل یافته) مشکول می‌گفتند • به این صورت هم می‌توان گفت : متفاعلن فعولن متفاعلن فعولن •

۳ • به بحر غریب ، جدید نیز می‌گویند • اصل بحر غریب در اینجا " فاعلاتن مستفعلن " فرض شده است • مخبون : فعلاتن به دست آمده از فاعلاتن و مفاعلن به دست آمده از مستفعلن را مخبون می‌گفتند • این وزن نسبت به اوزان دیگر رواج کمتری دارد •

۴ • اصل خفیف را فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن می‌دانستند • مخبون : فعلاتن از فاعلاتن ومفاعلن از مستفعلن مخبون است • اگر در رکن آخر به جای فعلن ، فع لن می‌آمد به وزن خفیف ، مسدس اصلم می‌گفتند • این وزن رواج دارد •

۵ • به وزن مبتنی بر فعولن متقارب می‌گفتند • فع لن که اصل آن فعولن باشد ، اثلم است • فقط این وزن با رکن دو هجائی شروع شده است و از این رو بهتر است که به مستفعلن فع مستفعلن فع رکن‌بندی شود • مستفعلاتن مستفعلاتن نیز می‌توان گفت •

۶ • فَعَلْ (= فعو) بـه دست آمده از فعولن محذوف است چون هجای آخر فعولن حذف شده است • این وزن ، وزن شاهنامه فردوسی است •

۷ • اصل بسیط در نظر قدما مستفعلن فاعلن دو بار بوده است • فعلن به دست آمده از فاعلن مخبون است • این وزن رواج کمتری دارد و آن را از بحور مخصوص شعر عرب ذکر کرده اند • به مفعولُ مفتعلن مفعولُ مفتعلن نیز می‌توان رکن‌بندی کرد •

۱۴ــ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن*	رجز مثمن سالم(۱)
۱۵ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن	مجتث مثمن مخبون(۲)
۱۶ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن*	مجتث مثمن مخبون محذوف(۳)
۱۷ــ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن	هزج مثمن مکفوف محذوف(٤)
۱۸ــ مفاعیلن مفاعیلن فعولن*	هزج مسدس محذوف(٥)
۱۹ــ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن*	هزج مثمن سالم(٦)
۲۰ــ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَعْ	منسرح مثمن مطوی منحور(۷)
۲۱ــ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	منسرح مطوی مکشوف(۸)
۲۲ــ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن	رجز مثمن مطوی مخبون(۹)

---

۱ • وزن مبتنی بر تکرار مستفعلن رجز است •

۲ • اصل بحر مجتث را مستفعلن فاعلاتن می‌دانستند • مفاعلن ـ ـ ـ از مستفعلن ـ ـ ـ و فعلاتن ـ ـ ـ از فاعلاتن ـ ـ ـ ـ مخبون است ، یعنی وقتی که هجای بلند نخست ، کوتاه می‌شود •

۳ • فعلن از فاعلاتن مخبون محذوف است ، زیرا مخبون فاعلاتن ، فعلاتن می‌شود و محذوف فعلاتن ، فعلن است • این وزن رایج‌ترین وزن شعر فارسی است •

٤ • به اوزان مبتنی بر مفاعیلن ، هزج می‌گفتند مکفوف : کف تبدیل مفاعیلن به مفاعیلُ است • محذوف : فعولن (مفاعی) نسبت به مفاعیلن یك هجای حذف شده دارد • یا: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعی یا: علاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن. این وزن رواج کمتری دارد •

٥ • وزن ترانه یا دوبیتی است و بسیار رایج است •

٦ • بسیار رایج است •

۷ • اصل منسرح مستفعلن مفعولاتُ دو بار است • مفتعلن ـ ـ ـ ـ از مستفعلن ـ ـ ـ ـ و فاعلاتُ ـ ـ ـ ـ از مفعولاتُ ـ ـ ـ ـ مطوی است (یعنی هجای دوم کوتاه شده).فَعْ از مفعولاتُ منحور است به این شکل هم تقطیع می‌شود : لن فعلاتن مفاعلن فعلاتن •

۸ • مفتعلن از مستفعلن ، مطوی و فاعلن از مفعولاتُ ، مطوی مکشوف است •

۹ • مفتعلن از مستفعلن ، مطوی و مفاعلن از مستفعلن ، مخبون است •

۲۳ــ مفتعلن مفتعلن فاعلن	سریع مطوی مکشوف (۱)
۲٤ ــ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	رجز مثمن مطوی (۲)
۲۵ــ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن	مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف (۳)
۲٦ــ مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن	مضارع مثمن اخرب (٤)
۲۷ــ مفعولُ مفاعلن فعولن	هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (۵)
۲۸ــ مفعولُ مفاعلن مفاعیلن	هزج مسدس اخرب مقبوض صحیح عروض و ضرب (٦)
۲۹ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلْ	هزج مثمن اخرب مکفوف مجبوب (۷)
۳۰ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن	هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف (۸)

---

۱ ـ اصل بحر سریع مستفعلن مستفعلن مفعولاتُ است ـ مفتعلن ــ ں ں ــ از مستفعلن ــ ــ ں ــ مطوی و فاعلن از مفعولاتُ مطوی مکشوف است ـ

۲ ـ مفتعلن از مستفعلن مطوی است ـ این وزن رواج کمتری دارد ـ

۳ ـ وزن مبتنی بر دو بار مفاعیلن فاعلاتن را ، مضارع می‌گفتند ـ
اخرب : مفعولُ از مفاعیلن ـ مکفوف : فاعلاتُ از فاعلاتن و مفاعیلُ از مفاعیلن ، یعنی هجای آخر کوتاه شده است ـ محذوف : فاعلن از فاعلاتن ـ
یا : لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن یا : ـ مستفعلن مفاعلن مستفعلن فَعَلْ ـ
این وزن بسیار رایج است ـ

٤ ـ یا : مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن ـ

۵ ـ مفعولُ از مفاعیلن اخرب . مفاعلن از مفاعیلن مقبوض (کوتاه شدن هجای سوم) ـ
فعولن از مفاعیلن محذوف ـ
یا : لا تن فعلاتُ فاعلاتن ـ

٦ ـ به کلمه آخر مصراع اول عروض و به کلمه آخر مصراع دوم ضرب یا عَجُز می‌گفتند ـ عروض و ضرب این وزن صحیح یعنی سالم است ، به عبارت دیگر مفاعیلن دستخوش تغییر (زحاف) نشده است ـ
یا : عیلن فعلاتن مفاعیلن ـ

۷ ـ مجبوب : فعل از مفاعیلن ـ این وزن ، وزن اصلی رباعی است ـ
یا : لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن یا : مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس (= فَعْ)

۸ ـ یا : مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستف (= فع لن) یا : لا تن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
این وزن رواج بسیار دارد ـ

۳۱ــ مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن　　　هزج مثمن اخرب [۱]

اوزان متفق الارکان [۲]

از این ۳۱ وزن ، ۱٤ وزن زیر متفق الارکان است :

۱ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
۲ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن　　　(حذف یک هجا از آخر)
۳ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن　　　(حذف یک رکن از اول ویک هجا از آخر)
٤ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
٥ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن　　　(حذف یک هجا از آخر)
٦ــ فعلاتن فعلاتن فعلن　　　(حذف یک رکن از اول و یک هجا از آخر)
۷ــ فعولن فعولن فعولن فعولن
۸ــ فعولن فعولن فعولن فعل　　　(حذف یک هجا از رکن آخر)
۹ــ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
۱۰ــ مفاعیلن مفاعیلن فعولن　　　(حذف یک رکن از اول ویک هجا از آخر)
۱۱ــ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (=مفاعی)　　　(حذف یک هجا از آخر)
۱۲ــ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
۱۳ــ مفتعلن مفتعلن فاعلن　　　(حذف یک رکن از اول ویک هجا ازآخر) [۳]
۱٤ــ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

---

۱ • یا : مستفعلُ مفعولن مستفعلُ مفعولن
۲ • برای مطالعهٔ آزاد •
۳ • می‌بایست به جای فاعلن — ᴗ — ، فاعلُ — ᴗ ᴗ می‌ماند ، اما در قواعد تقطیع گفته خواهد شد که هجای کوتاه در پایان شعر ، همواره بلند می‌شود •

اوزان متناوب الارکان (۱)

در جدول اوزان ، ۱۲ وزن زیر متناوب الارکان بود :

۱ـــ فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

۲ـــ فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

۳ـــ فعلاتن مفاعلن فعلن (حذف رکن اول و هجای آخر)

٤ـــ فع لن فعولن فع لن فعولن

۵ـــ مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

٦ـــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۷ـــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (حذف از رکن آخر)

۸ـــ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَعْ (حذف چند هجا از رکن آخر)

۹ـــ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

۱۰ـــ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

۱۱ـــ مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن

۱۲ـــ مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن

اوزان مختلف الارکان (۲)

در جدول اوزان ، ۵ وزن زیر مختلف الارکان بود . اوزان مختلف الارکان مورد قبول ما نیست زیرا نه طرح X X X X را دارد و نه طرح X Y X Y را و ما آن ها را به یکی از این دو شیوه، رکن‌بندی می‌کنیم .

۱ـــ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

لا تن مفاعلن فعلاتن مفاعلن	(حذف قسمتی از رکن اول)	متناوب
مستفعلن مفاعلن مستفعلن مفا (فَعَلْ)	(حذف از رکن آخر)	

---

۱. برای مطالعهٔ آزاد .

۲. برای مطالعهٔ آزاد .

۲ــ مفعولُ مفاعلن فعولن

[(فعلاتُ فاع) لا تن فعلاتُ فاعلاتـن (حذف رکن اول وکمی از رکن دوم)] متناوب

۳ــ مفعولُ مفاعلن مفاعیلن

[(فعلا تتن مفا)عیلن فعلاتتن مفاعیلن (حذف رکن اول وکمی از رکن دوم؟] متناوب

٤ــ مفعولُ مفاعیـلُ مفاعیلُ فَعَلْ

[لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (حذف از رکن اول)
مستفعـلُ مستفعـلُ مستفعـلُ مس (حذف چند هجا ازرکن آخر)] متفق

۵ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن

[مستفعلُ مستفعـلُ مستفعـلُ مستف (حذف دو هجا از آخر)
لا تن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (حذف از رکن اول)] متفق

پـــس قوانیـــــن انشعاب وزن به ترتیب زیر اســت :

۱ــ حذف از هجای آخر (در مثمن)

که معمولا " یك هجاست مگر در تبدیل مختلف الارکان که به چند هجا هم مــــی رســـد ٠

۲ــ حذف رکن اول و یك هجای آخر (در مسدس)

۳ــ حذف قسمتــــــــی از نیمه اول شعــــــر

یعنی کمی از رکن اول یا تمام رکن اول یا رکن اول و کمی از رکن دوم ٠

خلاصهٔ فصل دوم

تقطیع قطعه قطعه کردن شعر به هجاهاست • رکن مجموعهٔ مشخصی از چند هجاست • از کنار هم قرارگرفتن ارکان ، وزن شعر مشخص می‌شود • پس وزن از ترکیب ارکان وارکان از ترکیب هجاها به وجود می‌آید • ترکیب ارکان با هم یا به صورت متفق و متحد است ویا به صورت متناوب •
ازمیان امکانات گوناگون ومتعدد د ترکیب ارکان با هم ، سی ویك ترکیب ویا به عبارت دیگر وزن ، ازبقیه رایج تراست •

تمرین ۳

۱• ارکان زیر را تقطیع کنید :
مستفعلن ، مفاعیلُ ، فاعلاتن

۲• شعرهای زیر از مولوی را تقطیع کنید و وزن آن‌ها را بیابید :

۱ــ صورتگر نقاشم هرلحظه بتی سازم وآن‌که همه بت‌ها راد رپیش توبگدازم
۲ــ ای‌آن‌که تو خواب ما ببستی رفتی و به گوشه یی نشستی
۳ــ ترا زین تنگ زندان‌ها رهی باشد به میدان‌ها
۴ــ واله وشیدا دل من‌بی سر وبی‌پادل من وقت سحرها دلِ من رفته به هرجا دل من
۵ــ گهی پرده سوزی گهی پرده داری
۶ــ مکش‌تو کشته خود رامکن بتاکه نشاید
۷ــ کرانی ندارد بیابان ما
۸ــ ای مطرب جان چو دف به دست آمد
۹ــ بلمحانی گشته بودی فضل و حجت می‌نمودی
۱۰ــ عقل ازتو تازه بود ، جان از تو زنده شود

۳• اسم وزن شمارهٔ ۳ ، ۷ ، ۹ ازاشعار فوق را ذکر کنید •

راهنمای مطالعهٔ فصل سوم

هدف کلی

آشنایی دانشجو با فنون و شگردهایی که در تقطیع به کار می رود •

هدف های مرحله یی ــ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل :

۱ــ بر قواعد تقطیع مسلط شوید
۲ــ با ضرورات وزن آشنائی کامل پیدا کنید •
۳ــ اختیارات شاعری را دقیقاً " بشناسید •

فصل سوم

فنـــون تقطیع

چنان کـــه گفتـــه شد تـقطیع این است که مصراعی را به هجا های کوتاه و بلند تقسیم کنیم و سپس با رکن‌بندی وزن آن را بیابیم • در اینجا باید افزود کــه اولا " تقطیع درست محتاج به رعایـــت دقایق و نکاتی است که به آن‌ها قواعـــد تقطیع و ضرورت می‌گویند و ثانیا " کمتر شعری است که بعد از تقطیع و رکن‌بنـدی , وزن اصلی شعر را نشان دهد , بلکه معمولا " وزنی به دست می‌آید که وزن اصلی نیست و به آن وزن تقطیعی می‌گویند • برای تبدیل وزن تقطیعی به وزن اصلــی (یعنی وزنی که در فهرست اوزان درج شده است) توجه به دقایقی که بـــه آن‌ها اختیارات شاعری می‌گویند , لازم است •

از این رو باید گفت که به سادگی و آسانی نمی‌توان به وزن شعری دست یافت , یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجا ها معمولا " مسأله‌یی را حل نمی‌کند و برای تقطیع درست و دستیابی به وزن اصلی باید با فنون و شگرد هایی آشنـــا بود که ما تحت سه عنوان قواعد , ضرورات و اختیارات از آن‌ها سخن خواهیـــم گفت • دانشجویان در ضمن تقطیع باید مدام به این قسمت رجوع کنند , تـــا آن که به تدریج و در عمل , کاملا " با این نکات مأنوس شوند •

قواعـــد

قواعد مجموعه نکاتی است که اگر مراعات نشود به تقطیع درست دست نمی‌یابیم و لذا وزن صحیح به دست نخواهد آمد •

۱ــ چنان که در طرح های هجائی ملاحظه شد , کوچکترین جـــــزء تشکیل دهندهٔ وزن که هجای کوتاه باشد دو واکی است • پس در تقطیع شعـر , نباید هیچ واحدی داشته باشیم که کمتر از دو واك داشته باشد , از این رو در صورت به دست آمدن یك صامت تنها در وسط شعر[۱] , یك مصوت کوتاه بدان فرض

۱ • اگر صامت تنها در آخر شعر باشد , از تقطیع حذف می‌شود • این مـــورد را بعدا " شرح خواهیم داد •

می‌دهیم تا تبدیل به هجای کوتاه شود •

مثـــال :

بروید ای حریفان بکشید یار ما را — فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن
(مولوی)

ráá máá re yáá d šii ka be fán rii ha pey d vii ra be

— — ں — | ں — ں ں | — — ں — | ں — ں ں

در تقطیع بروید و بکشید به یک صامت d برخورد کرده‌ایم که باید به آن یک مصوت کوتاه (a یا e یا o) اضافه کنیم تا تبدیل به هجای کوتاه شود : do (یا de یا da) •

مثـــال دیگر:

دام جهان را هزار قرن گذشته است — در رخور صید منیامده است شکاری
(مولوی)

— ں ں — | — ں — ں | — ں ں — | — — مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَعْ

در مصراع اول هزار hezáár را باید هزارُ hezzááro خواند •

۲ـ چنان که در قسمت اختیارات گفته خواهد شد شاعر حق دارد یک یا دو صامت اضافه بر وزن , در آخر هر مصراع بیاورد • اگر از این اختیار ... ـود استفاده کرد , ما در تقطیع آن صامت یا صامت های اضافه را محسوب نمی‌داریم • چنان‌که در مثال بالا در مصراع " دام جهان را هزار قرن گذشته است " , "ت" در آخر شعر حساب نشده است :

— ں ں — | — ں — ں | — ں ں — | — ✕

مثال دیگر:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست — بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
(مولوی)

— — ں | — ں — ں | ں — — ں | — ں ✕✕ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

دو صامت st که هجا نیست (چون مصوت ندارد) از آخر شعر حذف شده است •

نتیجــــــه

از نکتهٔ شمارهٔ ۱ و ۲ چنین فهمیده می‌شود که اگر یك صامت تنهـــا در میانه (حشو) شعر باشد , آن را تبدیل به هجای کوتاه می‌کنیم , اما اگـــر در آخر باشد , آن را حذف می‌کنیم• اما اگر دو صامت در حشو شعر باشد , یکی را حذف و دیگری را تبدیل به هجای کوتاه می‌کنیم:

گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد　　　بسوختیم در این آرزوی خام و نشد
(حافظ)

ᴗ — ᴗ —| ᴗᴗ — — | ᴗ — ᴗ — | ᴗᴗ — 　مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

گداخت godáæxt را به صورت گداخُ خواندیم•

تبصـــره :

اگر یك یا دو صامت اضافی, درست در وسط شعر باشد, حکم دیگری دارد که در بحث وزن دوری به آن اشاره خواهد شد•

۳ــ در وزن شعر فارسی , هجای آخر همواره بلند است, از این رو اگـــر در شعری هجای آخر کوتاه باشد , آن را بلند حساب می‌کنیم:

بهشتی دید در قصری نشسته　　　بهشتی وار در بر خلق بسته
(نظامی)

ᴗ — — —| ᴗ — — —| ᴗ — — 　مفاعیلن مفاعیلن فعولن

آخرین هجای " نشسته " Nešeste کوتاه است اما ما آن را بلند حساب کردیم , درغیر این صورت وزن درست به دست نمی‌آمد•

مثال دیگر:

در چین زلفش ای دل مسکین چگونه ای ؟　　　کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو
(حافظ)

— — ᴗ | — ᴗ — ᴗ | ᴗ — — ᴗ | — ᴗ — 　مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

" تو " to هجای کوتاه است اما در آخر شعر, بلند حساب شده است •

٤ــ صامت آخر کلماتی که طرح هجائی آن ها CV̄CC [۱] است در تقطیع حذف می‌شود • یعنی صامت آخر کلماتی از قبیل خواست , گوشت , بیست , کارد , در تقطیع حذف می‌شود (و صامت قبل از آن را متحرك می‌کنیم):

بدان‌سان سوخت چون شمعم که بر من صراحی گریه و بربط فغان کرد
(حافظ)

ں ـــ ـــ ـــ| ں ـــ ـــ ـــ| ں ـــ ـــ هزج مسدس محذوف

در مصراع اول " ت " را از سوخت حذف می‌کنیم و " خ " را متحرك می‌خوانیم : سوخَ

اما در بیت زیر:

ز عشق او که یاری بود چالاك ز کرسی خواست افتادن سوی خاك
(نظامی)

ں ـــ ـــ ـــ| ں ـــ ـــ ـــ| ں ـــ ـــ

می‌توان " ت " خواست را بـــه جای همزه افتادن قرار داد و چنین خواند :

ز کرسی خواسْ تفتادن [۲] • • •

(واضح است که مرحلهٔ اول تقطیع آشنایی با قواعد آوانویسی و رعایت املای درست است که قبلا" بیان شده است • در اینجا دو نکته آن را مجددا" در ارتباط با قواعد , تکرار می‌کنیم :) ـــ

٥ــ صدای ترکیبی ow اگر قبل از مصوت قرار گیرد به o و v تجزیـــه می‌شود و صامت v جزو هجای بعدی قرار می‌گیرد :

بشنو beš - now اما : بشنـــو از bešno - vaz

زیرا ow قبل از مصوت a قرار گرفته بود (همزهٔ قبل از مصوت حساب نمی‌شود) •

بشنو از نی‌چون حکایت می‌کنـــد از جدائی ها شکایت می‌کند
(مولوی)

beš no vaz ney
ـــ ـــ ـــ ـــ| ـــ ں ـــ ـــ| ـــ ں ـــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
رمل مسدس محـــذوف

٦ــ از کمیت مصوت بلندی که قبل از " ن " قرار گرفته است و بعد از "ن"

---

۱ • یعنی صامت + هجای بلند + دو صامت • چون این هجا که یکی از هجا هـای زبان فارسی است جزو سه هجای عروضی نبود , قبلا" آن را شرح ندادیم •

۲ • بدیهی است که "خواسْ افتادن" هم می‌توان خواند •

سکوت یا مکث است , کاسته می‌شود :

همان مرحله است این بیابان دور	که گم شد درو لشکر سلم و تور
ن ـــ ا ن ـــ ا ن ـــ ا ن ـــ × (man, tin)	فعولن فعولن فعولن فعل
	متقارب مثمن محذوف
	(حافظ)

بدین دلیل در این شعر از سهراب سپهری :

پشت سر باد نمی‌آید — فعلاتــن فعلاتن فع

پشت سر خاطره موج به ساحل صدف سرد سکون می‌ریزد

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

نمی‌توان به جای سکون ن ـــ که کلمه‌یی دوهجائی است سکوت ن ـــ ن گذاشت که در طی شعر کلمه‌یی سه هجائی محسوب می‌شود •

ضَرورات

ضَرورات (جمع ضرورت) تغییراتی است که به مقتضای وزن (طرح معینــی از توالی هجاها) در کمیت هجاها (یا مصوت ها) ایجاد می‌شود • عدم توجه به ضرورات باعث می‌شود که تقطیع ما درست نباشد و به وزن اصلی دست نیابیم •

مبحث ضرورات کلا" در سه باب بلند شدن مصوت های کوتاه , کوتاه شــدن مصوت های بلند و حذف یا ابقای همزه است •

۷ـ مصوت های کوتاه e و o در آخر کلمه (که همواره هجای کوتاه است) گاهی به ضرورت توالی وموقعیت هجاها به مصوت های بلند " ای ii " و " او uu " اشباع می‌شوند(۱) :

مثال برای e که ii شده است :

مه‌پاره به بام اگر برآیــد	که فرق کند که ماه یا اوســت
ـــ ـــ ن ا ن ـــ ن ـــ ا ن ـــ ـــ	مفعولُ مفاعلن فعولن
	(سعدی)

---

۱ • کلمات مختوم به a یا " نه na " است که به " نی nii " اشباع می‌شود (چــون در قدیم معمولاً ne تلفظ می‌شده است) و یا " و va " است که در تلفـــظ شـــرقی po گفته می‌شود • در شعر زیر نه (در آغاز بیت), نی خوانده می‌شود :

نه سبو پیدا در این حالت نه آب — خوش ببین والله اعلم بالصــواب

فاعلاتن فاعلاتن فاعلــن — (مولــوی)

در آغاز مصراع دوم، هجای کوتاه ke به ضرورت به صورت کی kii اشباع شده است.
کسرهٔ اضافه ـِــ pe همگاهی تابع همین ضرورت قرار می گیرد و به صورت pi اشباع
می شود :

شب تاریک و بیم موج و گرد ابی چنین هایل　　کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها
" حافظ "

ن ــ ــ ــ| ن ــ ــ ــ| ن ــ ــ ــ| ن ــ ــ ــ مفاعیلن چهاربار ــ هزج مثمن سالم

یعنی این بیت در تقطیع چنین خوانده می شود :

شبی تاریک و بیمی موج و گرد ابی چنین هایل　　کجا دانند حالی ما سبکباران ساحل ها

مثال برای o که uu شده است :

روزها گر رفت گو رو باك نیست　　تو بمان ای آن که چون تو پاك نیست
" مولوی "

ــ ن ــ ــ| ــ ن ــ ــ| ــ ن ــ　　فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
رمل مسدس محذوف

تو to در مصراع دوم به ضرورت وزن به صورت tuu اشباع شده است.

ضرورت فوق در مورد واو عطف در تلفظ شعری po نیز صادق است :

بدان سان سوخت چون شمعم که برمن　　صراحی گریه و بربط فغان کرد
" حافظ "

ن ــ ــ ــ| ن ــ ــ ــ| ن ــ ــ　　مفاعیلن مفاعیلن فعولن
هزج مسدس محذوف

در مصراع دوم ـُـ po به ضرورت puu خوانده شده است.

۸ــ مصوت های بلند " ای ii " و " او uu " اگر در آخر کلمه باشند وپیش
از مصوت دیگر[(۱)] قرار گیرند گاهی به ضرورت وزن کوتاه می شوند :

مثال برای ii که e شده است :

بود بازرگان و او را طوطی ئی　　در قفس محبوس، زیبا طوطی ئی
" مولوی "

ــ ن ــ ــ| ــ ن ــ ــ| ــ ن ــ　　فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
te
رمل مسدس محذوف

---

۱ - در زبان فارسی اگر قرار باشد پس از مصوتی مصوت دیگر بیاید، بین دو مصوت،
علامتی میانجی که معمولا " ی " یا همزه است، قرار می گیرد. پس
در حقیقت کلمه مختوم به مصوت قبل از علامت " ی " قرار می گیرد :
پای من Páa-ye-man، زیرا páa مختوم به مصوت است قبل از کسرهٔ اضافه ی قرار گرفته است.

طولای ثی-piji حساب tuu- te- pij, tuu- tii- شده است • زیرا مصوت ii در tii قبل از مصوت دیگر یعنی ii قرار گرفته است •

مثال برای uu که o شده است :

گر از این منزل ویران به سوی خانه روم   دگر آنجاکه روم عاقل و فرزانه روم
(حافظ)

u u — — | u u — — | u u — — so u u | — u u   فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
بحر رمل مثمن مخبون محذوف

در این شعر suu به ضرورت تبدیل به so شده است زیرا بعد از آن مصوت e (کسرهٔ اضافه) بوده است •

۹ــ همزهٔ بعد از صامت معمولاً " در طی کلام حذف می‌شود اما گاهی هم به ضرورت حذف نمی‌شود :

بروید ای حریفان بکشید یار ما را   به من آورید آخر صنم گریز پا را
(مولوی)

u u — u — | u — — — | u u — u — | u — u — —   فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

در مصراع اول همزهٔ " ای " و در مصراع دوم همزهٔ " آخر " حذف نشده اما در مصراع دوم همزهٔ " آورید " حذف شده است •

تذکـــــر :

این‌که کجا همزه حذف می‌شود و کجا نمی‌شود قاعده ثابتی ندارد[۱] وعروضدان باید مانند یك دستگاه فنوگراف تلفظ صحیح را ثبت کند • در تقطیع باید به این اصل توجه داشت که کلمات به صورت زنجیره و در ارتباط با هم تلفظ می‌شوند نه به صورت مجرد و واحد • مثلاً " در تقطیع این مصراع حافظ : " خوش آمد گل وزان خوشتر نباشد " اگر خوش را مجرد در نظر بگیریم یك هجاست xoš —، اما اگر به تلفظ درست آن در زنجیره گفتار توجه داشته باشیم چنین تلفظ می‌شود : خوشا xošáá • پس وزن شعر این است :

u — — — | u — — — | u — —   مفاعیلن مفاعیلن فعولن، هزج مسدس محذوف
خُوشا

۱ • بدیهی است که مراد همزهٔ آغازین هجائی است که قبل از آن صامت باشد و گرنه اگر قبل از آن مصوت باشد هیچگاه حذف نمی‌شود •

یا در بیت زیر :

کاروان شهید رفت از پیش | وان ما رفته گیر و می اندیش
(رودکی)

"رفت" را باید حتما" با "از" به صورت رفتز تلفظ کرد تا به صورت — — تقطیع شود نه — ᴗ —

اختیـــــارات

اختیارات شاعری به این معنی است که شاعر از دو صورت ممکن هر کدام راکه به کار برد شعر صحیح باشد و در وزن خللی وارد نگردد • به عبارت دیگر هر دو صورت مجاز باشد • مثلا" شاعر می تواند بگوید : بِشَکَست ᴗᴗ— beškakast (ت) فعلن و هم بِشْکَست — — beškast (ت) فع لن • اما باید توجه داشت که فقط یکی از این دو صورت اصل است • بدین ترتیب با توجه به اختیارات است که اوزان تقطیعی (یعنی اوزانی راکه حاصل تقطیع صرف است) به اوزان اصلی برمی گردانیم و مثلا" در مورد مثال بالا می گوئیم اصل فعلن است اما شاعر مختار است به جای آن فع لن بگوید •

۱ — شاعر مختار است به جای فعلاتن در رکن اول هر مصراع , فاعلاتن بیاورد •[۱] به عبارت دیگر گوش در رکن اول مصراع , فاعلاتن را که به جـــای فعلاتن آمده ناموزون حس نمی کند :

یاد باد آن که زما وقت سفر یاد نکرد | به وداعی دل غمدیده ما شاد نکرد
(حافظ)

ᴗᴗ— — | ᴗᴗ— — | ᴗᴗ— — | ᴗᴗ — | فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
بحر رمل مثمن مخبون محذوف

اما وزن تقطیعی در مصراع اول , فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن است •

مثال دیگر :

حال دل با تو گفتنم هوس است | خبر دل شنفتنم هوس است "حافظ"

۱ • اما عکس آن صحیح نیست , یعنی نمی توان به جای فاعلاتن که رکن اول مصراع باشد , فعلاتن آورد •

فعلاتن مفاعلن فعلن ـــ∪∪ |ـــ∪ ـــ ∪ |ـــ ـــ∪∪

اما وزن تقطیعی در مصراع اول , فاعلاتن مفاعلن فعلن است ٠

اوزانی که این اختیار در آن ها اعمال می‌شود عبارتند از :

۱ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

۲ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

۳ــ فعلاتن فعلاتن فعلن

٤ــ فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

٥ــ فعلاتن مفاعلن فعلن

۱۱ــ شاعر مختار است به جای دو هجای کوتاه متوالی , یك هجای بلند بیاورد (۱)٠ به این اختیار در عروض سنتی "تسکین " می‌گفتند ٠

بسم الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج حکیم
(نظامی)

وزن تقطیعی مصراع اول چنین است : ـــ ـــ ـــ|ـــ ـــ ـــ|ـــ ∪ ـــ مفعولن مفعولن فاعلن. اما این وزن صحیح نیست زیرا نه متفق الارکان است و نه متناوب ــ الارکان ٠ وزن اصلی چنین است : ـــ ∪ ∪ ـــ| ـــ ∪ ∪ ـــ| ـــ ∪ ـــ مفتعلن مفتعلن فاعلن(بحر سریع)و در مصراع دوم این وزن را می‌بینیم ٠

مثال دیگر :

با که گویم به جهان , محرم کو؟ چه خبر گویم با بی خبران
(مولوی)

وزن تقطیعی مصراع اول چنین است : ـــ ∪ ـــ ـــ| ∪ ∪ ـــ ـــ|ـــ ـــ فاعلاتن فعلاتن فع لن. اما این وزن , وزن اصلی نیست چون نه متفق الارکان است و نه متناوب الارکان ٠ وزن اصلی این است : ∪ ∪ ـــ ـــ| ∪ ∪ ـــ ـــ| ∪ ∪ ـــ فعلاتن فعلاتن فعلن , بحر رمل مسدس مخبون محذوف ٠

در رکن اول به جای فعلاتن , فاعلاتن(← شمارهٔ ۱۰) و در رکن آخر به جای فعلن , فع لن آمده است ٠ وزن تقطیعی مصراع دوم : ∪∪ ـــ ـــ| ـــ ـــ ـــ| ∪ ∪ ـــ

۱ ٠ وعکس آن صحیح نیست یعنی نمی‌توان به جای یك هجای بلند , دو هجای کوتاه آورد ٠

فعلاتن مفعولن فعلن •

یعنی در رکن دوم ، شاعر از اختیار تسکین (آمدن یك هجای بلند به جای دو کوتاه) استفاده کرده است •

تسکین معمولا " در ارکان زیر است :

فعلن ◡◡ — ⟵ فع لن — —

فعلاتن ◡◡ — — ⟵ مفعولن — — —

مفتعلن —◡◡— ⟵ مفعولن — — —

تبصرهٔ ۱

تسکین در همه جا قابل اعمال است جز در آغاز شعر• یعنی اگر مصراعی با دو هجای کوتاه شروع شود ، نمی‌توان به جای آن هجای‌بلند آورد •

مثلا " در این شعر :

چو رسول آفتابم به طریق ترجمانی   به نهان از او بپرسم به شما جواب گویم
(مولوی)

◡◡—◡ | —◡— — | ◡◡ —◡ | —◡ — — فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

به جای "نهان" در متن دیوان " پنهان " آمده است که از نظر عروضی صحیح نیست • و اگر متن صحیح باشد باید پنهان را panahán تلفظ کرد •

تبصرهٔ ۲

اگر دو هجای کوتاه یکی در آخر یك رکن و دیگری در اول رکن بعدی باشد[1] ، و به جای آن‌ها هجای بلند بیاید شعر دچار " سکته " می‌شود • پس سکته یعنی آوردن یك هجای بلند به جای دو هجای کوتاه در حد فاصل دو رکن :

در باطن من جان من از غیر تو ببُرید   محسوس شنیدم من آواز برید ن
(مولوی)

— —◡ | ◡— — ◡ | ◡— — ◡ | ◡— — مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

در مصراع دوم " من " که معادل یك هجای بلند است در حد فاصل رکن

۱• بنا به رکن بندی سنتی ، یعنی اوزانی که در کتب عروضی معمول است و در فهرست اوزان این کتاب آمده است (جز وزن رباعی)•

دوم و سوم آمده است ٠

۱۲ــ شاعر مختار است به جای مفتعلن " ــ ں ں ــ " مفاعلن " ں ــ ں ــ" و به جای مفاعلن ، مفتعلن بیاورد یعنی جای " ــ ں " را با " ں ــ " و بالعکس عوض کند (۱) ٠ به این اختیار قلب می‌گویند ٠

مثال برای تبدیل مفاعلن به مفتعلن :

کیسه هنوز فربه است از تو از آن قوی دلم　　چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری
(خاقانی)

ــ ں ں ــ| ں ــ ں ــ|ــ ں ں ــ| ں ــ ں ــ　مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

اما اگر مصراع دوم را تقطیع کنیم، در رکن دوم به جای مفاعلن ، مفتعلن به دست می‌آید که ایرادی ندارد و وزن صحیح است چنان که خود شاعر می‌گوید :

گر چه به موضع لقب " مفتعلن " دوباره شد　　بحر ز قاعده نشد تا تو بهانه ناوری !

مثال تبدیل مفتعلن به مفاعلن :

سنائی در شعری به مطلع :

عشق تو بشنود ز من مایهٔ مایی و منی　　خود نبود عشق تو را چاره زبی خویشتنی

ــ ں ں ــ|ــ ں ں ــ|ــ ں ں ــ|ــ ں ں ــ　مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

گوید :

دست کسی برنرسد به شاخ هویت تو　　تا رگ نخلیت او ز بیخ و بن بر نکنی

که در رکن سوم هر دو مصراع به جای مفتعلن ، مفاعلن آورده است ٠

---

۱ ٠ تبدیل مفتعلن به مفاعلن و بالعکس ناظر به رکن‌بندی صحیح است که وزن یا متحد الارکان می‌شود و یا متناوب الارکان وگرنه اگر بخواهیم اوزان مختلف الارکان قدما را هم در نظر بگیریم باید بگوئیم که قلب عوض کردن جای " ــ ں " و " ں ــ " است ٠ مثلا" این اختیار در وزن رباعی : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل بسیار رایج است ، حال آن که رکن‌بندی صحیح چنین است : لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رباعی را به مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس هم می‌توان رکن‌بندی کرد که جهت مغشوش نشدن قاعده آن را حساب نمی‌کنیم ٠)

اختیار قلب در اشعار سبک عراقی و هندی از قبیل اشعار حافظ و سعدی و صائب و کلیم رواجی ندارد و نادراست اما در رباعی بسیار رواج دارد ٠

۱۳ـ چنانکه قبلا" اشاره‌شد، شاعر مختار است در آخر مصراع یک یا دو صامت اضافه بر وزن بیاورد ٠ و در قواعد تقطیع خواندیم‌که اگر شاعر از این‌اختیار استفاده کرد ما بر حسب قاعده، آن صامت یا صامت ها را در تقطیع حساب نمی‌کنیم ٠

مثال برای یک صامت اضافه :

کسی را که عمرش به دوسی رسید　　امید از جهانش بباید برید
(فردوسی)

که وزن تقطیعی آن چنین‌است :

ں ــ ــ | ں ــ ــ | ں ــ ــ | ں ــ ٠　　فعولن‌فعولن‌فعولن‌فعول
متقارب مثمن‌مقصور

اما ما "ذال" را در آخر شعر حساب نمی‌کنیم و وزن اصلی را فعولن‌فعولن‌فعولن‌فعل یعنی متقارب مثمن محذوف می‌دانیم٠

شاعر در چند بیت بعد گوید :

دریغ آن گل و مشک و خوشاب سی　　همان تیغ بُرّندهٔ پارسی

که در آخر مصراع‌ها صامت اضافه نیاورده است ٠ ازاین رو قدما می‌گفتند که زحاف قصر (فَعولْ) با زحاف حذف (فَعَلْ) مساوی است ٠

حافظ در بیت زیر :

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد　　من‌وساقی به هم‌سازیم‌وبنیادش براندازیم

در مصراع اول صامت اضافه نیاورده است، اما در مصراع دوم آورده است (م)٠

اما ما آن را محسوب نمی‌داریم٠ از این رو وزن اصلی چنین‌است :

مفاعیلن‌مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (نه مفاعیلان)٠

مثال برای دو صامت اضافه

لطیفه یی است نهانی که عشق ازو خیزد　　که نام‌آن‌نه لب لعل وخط زنگاریست
(حافظ)

ᴗ — ᴗ — | — ᴗ ᴗ | — — ᴗ | — ᴗ — ᴗ | — ᴗ ᴗ — مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
بحر مجتث

در مصراع دوم " ست آی " را در تقطیع محسوب نکردیم • وزن تقطیعی آن چنین بود : مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان (یا فعلات) •

خلاصهٔ فصل سوم

در تقطیع یعنی بخش کردن شعر به هجاها باید به سیزده نکته توجه داشت که ما آن ها را تحت سه عنوان قواعد , ضرورات و اختیارات مورد بحث قرار داده ایم :

قواعد : نکاتی است که ما در تقطیع شعر باید حتماً مراعات کنیم •

ضرورات : تغییراتی است که به مقتضای وزن در کمیت هجاها ایجاد می شود •

اختیارات : گزینش شاعر از یکی از دو صورت ممکن ترکیب هجا هاست • اما ما باید بدانیم که کدام وجه اصلی و کدام فرعی است •

تمرین ۳

۱ـ ابیات زیر از حافظ را تقطیع کنید و وزن اصلی آن ها را بنویسید و اسم بحر را ذکر کنید و در هر بیت قواعد یا اختیارات یا ضرورات به کار رفته را توضیح دهید :

۱ـ آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکید	طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکرخای تو
۲ـ حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند	محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
۳ـ بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر	که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

۲ـ در هر دو بیت زیر از حافظ کلمه " ابرو " آمده است ، ضمن تقطیع این ابیات تفاوت عروضی کلمه " ابرو " را در آن ها توضیح دهید :

در نمازم خم ابروی تو یاد آمد	حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
طرب سرای محبت کنون شود معمور	که طاق ابروی یار منش مهندس شد

۳ـ آیا می توان در این بیت حافظ :

دوش آگهی ز یار سفرکرده داد باد	من نیز دل به باد دهم هرچه باد باد

به جای کلمه " باد " در حشو مصراع دوم " باده " گذاشت ؟ چرا ؟

۴ـ کلمه جوانمردی در این بیت :

شیخ را گفتا بگو ای پاک جان	تا جوانمردی چه باشد در جهان

در برخی از نسخ قدیم منطق الطیر " جوامردی " ضبط شده است ، آیا این ضبط می تواند صحیح باشد ؟ چرا ؟

راهنمای مطالعهٔ فصل چهارم

هدف کلی :

آشنائی دانشجو با انواع مخصوص از اوزان ٠

هدف های مرحله یی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ وزن رباعی را ذکر کنید و چگونگی تغییرات آن را توضیح دهید ٠

۲ــ وزن ترانه را ذکر کنید ٠

۳ــ کیفیت به وجود آمدن ذوبحرین را توضیح دهید ٠

٤ــ مفهوم وزن دوری را توضیح دهید ٠

۵ــ وزن شعر نو را توضیح دهید ٠

فصل چهارم

چند وزن خاص

وزن رباعی

وزن رباعی این است : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعَل ——ن| ن ——ن| ن——ن| ن——ن ن ـ اما کمتر رباعی‌یی است که هر چهار مصراع آن به این‌وزن اصلی تقطیع شود بلکه غالباً در تقطیع یك رباعی به چند وزن‌تقطیعی برمی‌خوریم (۱) • اما همه این‌اوزان‌تقطیعی را با استفاده از دو اختیار تسکین وقلب می‌توان به اوزان اصلی تبدیل کرد •

مثال : می‌خواهیم رباعی زیر را تقطیع کنیم :

از شعرم خلقی به هم آمیخته ام — خوب و بد شان به هم د رآمیخته ام
خود گوشه گرفته ام‌تماشا را ، آب — د رخوابگه مورچگان ریخته ام
(نیما یوشیج)

نخست وزن رباعی را می‌نویسیم : ——ن| ن——ن| ن——ن| ن| ن—
ن—
ن—

و سپس هر مصراع را د ر زیر آن تقطیع می‌کنیم و موارد اختلاف را توضیح می‌د هیم :

---

۱ • اوزان تقطیعی رباعیات عبارتند از :

۱ • مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فع (یك قطره آب بود و با د ریا شد)
۲ • مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فعل (گر آمد نم به من بدی نامدی)
۳ • مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فع (امروز ترا د سترس فردا نیست)
٤ • مفعولُ مفاعیلن مفعولن فع (گفتم که سرانجامت معلومم شد)
٥ • مفعولُ مفاعیلن مفعولُ فعل (گفتم که سرانجامت معلوم نشد)
٦ • مفعولن فاعلن مفاعیلن فع (تا بتوانی تو یك نفس خود را باش)
۷ • مفعولن فاعلن مفاعیلُ فعل (بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل)
۸ • مفعولن مفعولُ مفاعیلن فع (تا بتوانی طعنه مزن مستان را)
۹ • مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فعل (خاقانی را ز آن رخ و زلفین بخم)
۱۰ • مفعولن مفعولن مفعولن فع (گفتا د ارم گفتم کو گفت اینك)
۱۱ • مفعولن مفعولن مفعولُ فعل (با یارم می‌گفتم د ر خشم مرو)

مصراع اول : بین رکن اول و دوم تسکین شده است. (مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فعل)

مصراع دوم : در آخر رکن دوم قلب شده است. (مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فعل)

مصراع سوم : در رکن دوم قلب و در التقای رکن سوم و چهارم تسکین شده است.
(مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فع)

مصراع چهارم : همان وزن اصلی است.

مثال دیگر:

از جرم حضیض خاك تا اوج زحل | کردم همه مشکلات گردون را حل
بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل | هر بند گشاده شد مگر بند اجل

(ابوعلی سینا)

وزن اصلی : — — ᴗ | ᴗ — — ᴗ | ᴗ — — ᴗ | ᴗ —

مصراع اول : ᴗ —

مصراع دوم : ᴗ — ——

مصراع سوم : —— ᴗ —

مصراع چهارم : ᴗ —

چنان که ملاحظه می‌شود در هیچ یك از مصاریع، وزن اصلی وجود ندارد.

تذکر:

چنان که قبلاً هم گفته شد وزن مختلف الارکان رباعی را به دو صورت متفق الارکان زیر هم می‌توان تقطیع کرد :

لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس

اما از نظر ما وزن نخست که مبتنی بر مفتعلن است بر وزن دوم ترجیح دارد، زیرا اولاً قانون قلب که تبدیل مفتعلن به مفاعلن و بالعکس است دچار استثناء نخواهد شد و ثانیاً در عروض قدیم رکن مستفعلُ معمول نیست.

وزن ترانه یا دو بیتی

وزن ترانه یا دو بیتی یا فهلوی " مفاعیلن مفاعیلن مفعولن " است یعنی هزج مسدس محذوف :

دل عاشق به پیغامی بساجه — خمارآلوده با جامی بساجه
مرا کیفیت چشم تو کافی است — ریاضت کش به بادامی بساجه
(باباطاهر)

تذکر

پس فرق ترانه با رباعی از نظر عروضی، اختلاف در وزن است . حال اگر شعری دو بیت داشته باشد و بیت اول آن هم مصرّع باشد اما به هیچ یک از اوزان ترانه یا رباعی نباشد ، به آن قطعه می‌گویند :

گر چه شاطر بود خروس به جنگ — چه زند پیش باز روئین چنگ
گربه شیراست در گرفتن موش — لیک موش است در مصاف پلنگ
(سعدی)

وزن این قطعه فعلاتن مفاعلن فعلن است .

ذوبحرین

اشعار ذوبحرین اشعاری هستند که بتوان آن‌ها رابه دو وزن[1] تقطیع کرد و خواند . این امکان از آنجا به وجود می‌آید که کلمات شعر دارای ظرفیت اعمال ضرورات هستند یعنی :

۱ـ می‌توان مصوت کوتاه در آخر کلمات را اشباع کرد یا نکرد .

۲ـ می‌توان مصوت بلند در آخر کلمات را که پیش از مصوت دیگر قرار گرفته باشند کوتاه کرد یانکرد .

۳ـ می‌توان همزه‌یی را که بعد از صامت آمده است حذف کرد یا نکرد .

مثال : می‌خواهیم بیت زیر از مخزن الاسرار را به دو بحر سریع (مفتعلن مفتعلن

---

۱ . و گاهی چند وزن .

فاعلن) و رمل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) بخوانیم :

یك نفس‌ای خواجه دامن کشان　　　　آستی‌یی (۱) بر همه عالم فشان

نخست سریع　:　— ‿ ‿ — | — ‿ ‿ — | — ‿ —

در مصراع اول : همزه " ای " را حذف می‌کنیم :

یك نَ فَ سِی | خا جِ یِ دا | مَن کَ شان

در مصراع دوم : مصوت بلند " تی " را کوتاه می‌کنیم : تِ

آ سَ تِ یی | بَر هَ مِ عا | لَم فَ شان

اما بحر رمـل　:　— ‿ — — | — ‿ — — | — ‿ —

در مصراع اول : همزه را حذف نمی‌کنیم.

ی را به یی اشباع می‌کنیم.

یك نَ فَس ای | خا جِ یی دا | مَن کَ شان

در مصراع دوم : مِ را به می اشباع می‌کنیم.

آ سَ تی یی | بَر هَ می عا | لَم فَ شان

وزن دوری

چنان که در جدول اوزان ملاحظه شد در اوزان متناوب الارکان , گاهـــی رکن اول و دوم به صورت کامل در رکن سوم و چهارم تکرار می‌شود , مثلا" :

مفعولُ مفاعیلن || مفعولُ مفاعیلن

مفعولُ فاعلاتن || مفعولُ فاعلاتن

مفتعلن فاعلن || مفتعلن فاعلن

فعلن فعولن || فعلن فعولن

گوئی این اوزان از دو پاره تشکیل شده اند که پارهٔ اول عین پارهٔ دوم‌است, یا دو مصراعند که به هم چسبیده و یك مصراع ساخته اند . به همین علت وســـط

۱. آستی = آستین

این گونه اوزان حکم پایان مصراع را دارد ، یعنی در آنجا معمولا " مکث می‌کنیم و کلام با رکن تمام می‌شود . به همین‌علت شاعر مختار است در آنجا (مثل پایان مصراع) یك یا دو صامت اضافه بیاورد و اگر از این اختیار خود اضافه کرد ما بر طبق قاعده آن صامت یا صامت های اضافی را در تقطیع محسوب نمی‌داریم .

مثال :

چندان‌که‌گفتم غم با طبیبان | درمان نکردند مسکین غریبان
(حافظ)

— — ∪ | — — || — — ∪ | — — قع‌لن فعولن دو بار

در وسط مصراع دوم " د " اضافه بر وزن آمده است که حساب نمی‌شود . (در مصراع اول از این‌اختیار استفاده نکرده است)

مثال دیگر :

هر غزلم‌نامه‌یی است صورت حالی در او | نامه نوشتن‌چه سود چون‌نرسد سوی‌دوست
(سعدی)

— ∪∪ — | — ∪ — | — || — ∪∪ — | — ∪ — | — مفتعلن فاعلن دو بار

در وسط مصراع اول " st " و در وسط مصراع دوم " d " اضافه بر وزن آمده است .

مثال دیگر :

می بیغش است دریاب وقتی خوش‌است بشتاب | سال دگر که دارد امید نوبهاری
(حافظ)

— — ∪ — | — ∪ — — || — — ∪ — | — ∪ — — مستفعلن فعولن[1] دو بار

در وسط مصراع اول " ب " از تقطیع ساقط است .

یك راه تشخیص‌عملی وزن دوری این است که اگر شاعر در وسط مصراع ، صامت اضافه آورده باشد ، ما بتوانیم آن را حذف کنیم و وزن صحیح باشد و اگر نیاورده باشد ما خود بتوانیم یك یا دو صامت به وسط شعر بیفزائیم و در وزن خللی ایجاد

۱ . یا به قول قدما : مفعولُ فاعلاتن .

نشود :

مثلا " مولوی در این بیت :

مها تویی سلیمان، فراق و غم چو دیوان

چو دور شد سلیمان ، نه دست یافت شیطان؟

که به دو بار مفاعلن فعولن تقطیع می‌شود ، صامت اضافه نیاورده است ، اما ما می‌توانیم صامتی اضافه کنیم و بگوئیم:

مها توئی سلیمانْم ، فراق و عم چو دیوان

چو دور شد سلیمانْت ، نه دست یافت شیطان ؟

با ترکیب ارکان مختلف مثلا " فاعلاتن با فاعلن یا مستفعلن با فاعلاتن یا فاعلاتُ با مفعولن و غیره می‌توان آهنگ های جدیدی در وزن دوری ساخت :

دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ، و بار من و تو

امروز می‌آید از بلغ بوی بهار من و تو

(سلمان هراتی)

مستفعلن فاعلاتن فعولن دو بار.

وزن شعر نو

وزن یك شاخه از شعر نو که شعر نیمائی باشد عروضی است. تنها فرق آشکار بین عروض اشعار سنتی و اشعار نیمائی این است که در اشعار نیمائی تساوی طولی مصاریع رعایت نمی‌شود و تعداد ارکان عروضی در هر مصراع بین دو تا چهار رکن محدود نیست .

البته عروض شعر نیمائی هم مباحث خاص خود را دارد واز همه مهمتر پایان بندی مصراع است تا با بحر طویل اشتباه نشود . قاعدة " باید مصراع را با صامت اضافه به پایان برد یا به رکن مزاحف (غیر سالم) تمام کرد . و اگر قرار است به رکن سالم تمام شود با مکث و سکوت همراه باشد یا از قافیه استفاده شود تا مصراع شعر سنتی را به ذهن متبادر کند و گوش بعد از شنیدن یك مصراع ، آن را با مصراع دیگر در هم نیامیزد .در هرشعری کم‌وبیش از این نکات (و البته نکات دیگر)

استفاده می‌شود ۰

بحر رمل نیمائی : فاعلاتن فـا ۰۰۰۰

" خانه ام ابری است " از نیما یوشیج

خانه ام ابری است	فاعلاتن فـــع
یکسره روی زمین ابری است با آن	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
از فراز گردنه , خرد و خراب و مست	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن فع
باد می‌پیچد	فاعلاتن فــع
یکسره دنیا خراب از اوست	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فع
و(۱) حــواس من	فاعلاتن فع
آی نی زن , که توراآوای‌نی برده است دور از ره کجایـــی ؟	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن
خانه ام ابری است اما	فاعلاتن‌فاعلاتن
ابر بارانش گرفته است	فاعلاتن‌فاعلاتن (۲) لا
در خیال روزهای‌روشنم‌کز دست رفتندم	فـاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فع
من به روی آفتابم	فاعلاتن‌فاعلاتن
می‌برم در ساحت دریا نظاره	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن
و همه دنیا خراب و خرد از باد است	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن فع
وبه ره نی زن‌که دایم‌می نوازد نی , در این‌دنیای‌ابراندود	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن فع
راه خود را دارد اندر پیش	فاعلاتن‌فاعلاتن فع

* * *

برخی از شاعران دو مصراع را به صورت افقی می‌نویسند :

عشق پیدا بود , موج پیدا بـــود
(سهراب سپهری)

حال آن که " عشق پیدا بود " یك مصراع مستقل است : فعلاتن فع ۰

---

۰۱ va به vāā اشباع می‌شـــود ۰

۰۲ این دو مصراع را می‌توان پشت سر هم نوشت ۰

خلاصهٔ فصل چهارم

وزن رباعی این است : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلْ . در تقطیع رباعی باید به دواختیار تسکین وقلب توجه داشت .

وزن ترانه یادوبیتی این است : مفاعیلن مفاعیلن فعولن .

برخی ازاشعارچندوزن دارندوچند نوع تقطیع می‌شوند . به آن هااصطلاحاً ذوبحرین گویند .

دروزن دوری ممکن است یك یادوصامت درست دروسط مصراع اضافه باشد .

درشعرنو، تعداد ارکان یك مصراع محدود نیست .

تمرین ٤

۱ــ با توجه به وزن اصلی رباعی و استناد به دو اختیار تسکین و قلب , اوزان مصراع های رباعیات زیر از خیام را بررسی کنید :

۱ــ افلاك که جز غم نفزایند دگر	ننهند به جا تا نربایند دگر
ناآمدگان اگر بدانند که ما	از دهر چه می‌کشیم نایند دگر
۲ــ زین گنبد گردنده بدافعالی بین	وز جملهٔ دوستان جهان خالی بین
تا بتوانی تو یك نفس خود را باش	فردا منگـــــردی مطلب حالی بین

۲ــ اسم قالب شعر زیر چیست ؟ چرا ؟

مرا با گردش صحرا چه کارســت	چه کارم با گل باغ بهارســـــت
در آبادی گلی دیدم که تا حشـــر	بـه پیشم سرو وسنبل هرد وخوار ست
	(فایزد شتستانی)

۳ــ این بیت از مثنوی سحر حلال اهلی شیرازی را به دو وزن سریع و رمل تقطیع کنید و املای عروضی هر هجای آن را بنویسید :

خواجه در ابریشم و ما در گلیـم	عاقبت ای دل همه یکسر گلیـم

٤ــ در ابیات زیر که اوزان آن ها دوری است , صامت های اضافه را مشخص کنید :

۱ــ آه که دریای عشق بار دگر موج زد	وز دل من هرطرف چشمهٔ خون برگشاد
مفتعلن فاعلن دو بار	(مولوی)
۲ــ من کجا بودم عجب بی تو این چند ین زمان	در پی توهمچو تیرد رکف توچون کمان
فاعلاتن فاعلن دو بار	(مولوی)
۳ــ در محیط طوفان زای ما هرانه در جنگ است	ناخدای استبداد با خدای آزادی
فاعلاتُ مفعولن دو بار	(فرخی یزدی)

۵ــ این شعر نیمایوشیج را تقطیع کنید :

مانده از شب‌های دوراد ور
بر مسیر خامش جنگل
سنگچینی از اجاقی خرد
و اندر او خاکستر سردی .
همچنان کاندر غبار اندوده اندیشه های من, ملال انگیز
طرح تصویری در آن هر چیز
داستانی حاصلش دردی

روز شیرینم , که با من آشتی بودش
نقش ناهمرنگ گردیده
سرد گشته , سنگ گردیده
بادم پائیز عمر من , کنایت از بهار و چهره زردی .
همچنان که مانده از شب های دوراد ور
بر مسیر خامش جنگل
سنگچینی از اجاقی خرد
اندر او خاکستر سردی .

راهنمای مطالعهٔ فصل پنجم

هدف کلی

آشنایی دانشجو با چگونگی نامگذاری اوزان در عروض سنتی •

هدف های مرحله یی — رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ بحر را در دو خط تعریف کنید •

۲ــ ارکان سالم و مزاحف را تشخیص دهید •

۳ــ برخی از اوزان معروف را نامگذاری کنید •

٤ــ با کمك کتاب اسامی همه اوزان سی و یك گانه را توجیه کنید •

فصل پنجم

نامگذاری اوزان در عروض قدیم

در حاشیهٔ فهرست اوزان تا حدودی به کیفیت نامگذاری اوزان در عروض سنتی آشنا شدید و اینک مجدداً در این باره مطالبی عرضه می‌شود .

بحر

قدما به استقلال اوزان معتقد نبودند و هر چند دسته اوزان کم و بیش شبیه به هم را از یك وزن اصلی متفرّع می‌دانستند . به مجموعهٔ این چند وزن شبیه به هم که به زعم آنان اختلاف زیادی با هم نداشتند یك بحر می‌گفتند .

مثلاً در بحر هزج ، وزن اصلی یا مادر چهار یا سه یا دو بار مفاعیلن است و اوزان زیر که با ازاحیف (تغییرات) از آن‌ها منشعب شده اند جزو همان بحر محسوب می‌شوند :

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن	بحر هزج مثمن محذوف .
مفاعیلن مفاعیلن فعولن	بحر هزج مسدس محذوف
مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن	بحر هزج مثمن مکفوف محذوف
مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن	بحر هزج مثمن اخرب
مفعولُ مفاعلن مفاعیلن	بحر هزج مسدس اخرب مقبوض (صحیح عروض و ضرب)
مفاعیلن فعولن	هزج مربع محذوف

در مقام تشبیه می‌توان گفت که هزج نشانی خیابان اصلی است و اسم زحافات نشانی کوچه های فرعی آن است . یا هزج اسم آهنگ و دستگاه اصلی است و زحافات اسم گوشه های آن است . یعنی وقتی می‌گوید هزج ، شما باید مفاعیلن را به ذهن بیاورید . سپس تعداد آن ها را مشخص می‌کند ، وقتی می‌گوید مثمن (هشت تایی) یعنی چهار رکن در مصراع اول و چهار رکن در مصراع دوم

است (۱) . و وقتی می‌گوید محذوف یعنی از رکن آخر یک هجا حذف‌شده است و مفاعی (مفعولن) مانده است .

این مطالب از نظر ما صحیح نیست وهر وزن آهنگ‌مستقلی است و هیچ وزنی از وزن دیگر به دست‌نیامده است .

سالم و مُزاحَف

اگر رکن شکل اصلی خود را حفظ کرده و تغییری در آن راه نیافته باشد آن را سالم می‌گویند , مانند فاعلاتن, اما اگر در رکن تغییری ایجاد شود آن‌رامُزاحَف یا غیرسالم نامند , مثل فعلاتن یا فاعلاتُ که به قول قدما از فاعلاتن منشعب شده اند . (۲)

پس زحاف تغییری است که به رکن وارد می‌شود تا از آن رکن دیگری منشعب شود . شمارهٔ زحافات و چگونگی‌آن تغییرات بسیار زیاد و پیچیده است و ازاین رو ورود به این مبحث از نظر ما بیهوده است زیرا اولا " از نظر علمی بنیانی ندارد و ثانیا " در مواقع لزوم می‌توان به کتب عروضی و یا کتب لغت معتبر رجوع کرد . با این همه محض‌نمونه به برخی از زحافات اشاره می‌شود تا چگونگی موضوع روشن گردد و در مواقع لزوم بتوانیم به منابع عروضی مراجعه کنیم .

زحافات مفاعیلن ـــ ـــ ـــ ᴗ

فعولن(= مفاعی) ـــ ـــ ᴗ   محذوف   زحاف حذف , حذف هجای‌آخراست . (۳)

---

۱ . واحد شعر در عروض‌عربی بیت‌است نه مصراع .

۲ . این‌توجیهات‌از نظر ما صحیح نیست و هیچ ربطی بین فاعلاتن ـــ ᴗ ـــ ـــ وفعلاتن ᴗ ᴗ ـــ ـــ نیست . قدما مسألهٔ اشتقاق در صرف عربی را در عروض هم‌اعمال کرده اند و فریب شباهت قوالب (فاعلاتن و فعلاتن) را خورده اند , حال‌آن‌که این‌اسم‌ها عرضی است و اگر کسی به جای ـــ ᴗ ـــ تن ت تن تن و به جای ᴗ ᴗ ـــ ـــ فعلاتن بگوید , هیچ شباهتی بین آن‌ها وجود نخواهد داشت .

۳ . در فاعلاتن هم چنین است : فاعلن

مفاعلن ــ ں ــ ں	مقبوض	زحاف قبض کوتاه شدن هجای سوم است •
مفعولُ (=فاعیلُ) ــ ــ ں	اخرب	زحاف خرب ، حذف هجای اول وکوتاه شدن هجای آخر است •
مفعولن (= عیلن) ــ ــ ــ	اخرم	زحاف خرم، حذف هجای اول است • (۱)
مفاعیلُ ں ــ ــ ں	مکفوف	زحاف کف ، کوتاه شدن هجای آخر است • (۲)
فَــعْ (= فا) ــ	ابتر	زحاف بتر، باقی ماندن هجای آخر است •
فَعَلْ (= مفا) ں ــ	مجبوب	زحاف جب ، حذف دو هجای آخر است •

زحافات فاعلاتن ــ ں ــ ــ

فاعلاتُ ــ ں ــ ں	مکفوف	زحاف کف ، کوتاه شدن هجای آخر است • (۳)
فعلاتن ں ں ــ ــ	مخبون	زحاف خبن ، کوتاه شدن هجای اول است • (٤)
فعلاتُ ں ں ــ ں	مشکول	زحاف شکل ، کوتاه شدن هجای اول و آخر است •
فاعلن (= فاعلا) ــ ں ــ	محذوف	زحاف حذف ، حذف هجای آخر است • (۵)

زحافات فعولن ں ــ ــ

فَعْ لن (= عولن) ــ ــ	اثلم	زحاف ثلم، حذف هجای اول است • (٦)

۱ • مثل ثلم در فعولن : فع لن (= عولن) •
۲ • در فاعلاتن هم چنین است : فاعلاتُ •
۳ • در مفاعیلن هم چنین است : مفاعیلُ
٤ • در مستفعلن هم چنین است : مفاعلن ں ــ ں ــ
۵ • در مفاعیلن هم چنین است : فعولن (=مفاعی) و اگر این زحاف در فعلاتن باشد فعلن به دست می آید •
٦ • مثل خرم در مفاعیلن •

زحافات مفعولاتُ (۱) — — — ں

فَعْ —	منحور	نحر , باقی ماندن هجای اول است • (۲)
فاعلاتُ — ں — ں	مطوی	طی , کوتاه شدن هجای دوم است •
فاعلن — ں —	مطوی مکشوف	مطوی, فاعلاتُ است و کشف, حذف هجای آخر آن است •

زحافات مستفعلن — — ں —

مفتعلن — ں ں —	مطوی	زحاف طی , کوتاه شدن هجای دوم است (۳) •
مفاعلن ں — ں —	مخبون	زحاف خبن, کوتاه شدن هجای اول است • (٤)
مفعولن — — —	مقطوع	قطع , حذف هجای سوم است •

نامگذاری اوزان

البته قدما برای مسألهٔ زحافات منطقی داشتند که باید به کتب سنتی رجوع کرد • مراد ما در اینجا فقط این بود که با مراجعه به این جدول ها بتوانیم اسمگذاری اوزان را دریابیم •

بدین ترتیب توجه به مطالبی که در این فصل آمده است و راهنمایی هائی که در حواشی فهرست اوزان شده است می توان به وزن ها اسم نهاد و در صورت برخورد به اسم اوزان، آن ها را به ارکان تبدیل کرد •

۱ • این رکن به صورت سالم به کار نمی رود •
۲ • در مستفعلن هم چنین است : مفتعلن
۳ • در مفعولاتُ هم چنین است •
٤ • در فاعلاتن هم چنین است : فعلاتن

خلاصهٔ فصل پنجم

هروزنی (آهنگی) اسمی دارد. برخی ازاوزان (اسامی)، اصلی هستندوچند وزن (یااسم) فرعی رادربرمی‌گیرند. قدمامی‌پنداشتندکه برخی ازارکان اصلی (سالم) هستندمثل : فاعلاتن. ممکن است این رکن اصلی تغییرکندوبه شکل دیگری درآید ومثلاً فعلاتن شود. به این تغییرات زحاف می‌گفتند. هرزحاف اسمی داشت. اسم گذاری اوزان فرعی باتوجه به مسألهٔ زحافات است.

تمرین ۵

۱ـ با توجه به جدول زحافات مفاعیلن، اسم این وزن را بنویسید :

مفعول مفاعلن مفاعیلن

۲ـ با توجه به این که ارکان زیر از زحافات مستفعلن هستند، اسم وزن زیررا بنویسید :

مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

تمرین ٦

اکنون که عروض‌را فرا گرفتید به عنوان‌تمرین کلی اوزان‌ابیات زیر از حافظ را بیابید :

۱ــ دارم‌از زلف سیاهش گله چندان که مپرس
که چنان‌زو شده‌ام بی سر و سامان که مپرس

۲ــ گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد
بسوختیم در این‌آرزوی خام و نشد

۳ــ ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید ازاین ورطه رخت خویش

٤ــ سینه مالامال درد استای دریغا مرهمی
دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

٥ــ مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

٦ــ الا ای طوطی گویای اسرار
مبادا خالیت شکر ز منقار

۷ــ با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تا بی‌خبر بمیرد در درد خودپرستی

۸ــ ما ورد سحر در ره میخانه نهادیم
محصول دعا در ره جانانه نهادیم

۹ــ درد عشقی کشیده‌ام که مپرس
زهر هجری چشیده‌ام که مپرس

۱۰ــ روز وصل دوستداران یاد بـــاد
یاد باد آن روزگاران یاد بـاد

۱۱ــ تاب بنفشه می‌دهد طره مشکسای تو
پردهٔ غنچه می‌درد خندهٔ دلگشای تو

۱۲ــ کی شعرتـــرانگیزد خاطرکه حزین باشد
یك نکته از این معنی گفتیمو همین باشد

۱۳ــ دل ما به دور رویت ز چمن فراق دارد
کـه چو سرو پای‌بند است و چو لاله داغ دارد

۱٤ــ خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم
به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم

۱۵ــ آن کس‌که به دست جـــام دارد
سلطانی جـــم مدام دارد

۱٦ــ گر تیغ بارد در کوی آن مـــاه
گردن نهادیـم الحکم لله

۱۷ــ بر سرآنم که گر ز دست برآیـــد
دست به کاری زنم که غصه سرآید

۱۸ــ عمری است تا من در طلب هر روزگامـــی زنم
دست شفاعت هر زمان در نیکنامی می‌زنم

۱۹ــ زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد
از سر پیمان برفت با سر پیمانه شـــد

۲۰ــ هاتفی از گوشه میخانه دوش
گفت ببخشند گنه مـــی بنوش

۲۱ــ سلامی چو بوی خوش‌آشنایی
بر آن دیدهٔ مردم روشنایـــی

پاسخنامهٔ تمرینات عروض

تمرین ۱

۱ـ čekke , ɣeyáámat , páámadam, puruuz
darandarun, jáánii, páámin , ɣáád.

۲ـ ke nam dáá mii na , tam gof puu be man
u — - — u — — — u —
yad ʔáá mii

۳ـ دَر dar ، سِر ser ، پُر por

۴ـ puhammii zad

هجای اول puu ۰ زیرا نمی‌توانیم pu داشته باشیم و نیز نمی‌توانیم puh داشته باشیم زیرا در این‌صورت هجای بعدی با مصوت آغاز می‌شود واز طرفی هجای چهار واکی در عروض نداریم ۰ هجای دوم ham ۰ زیرا اگر هجای دوم را ha فرض کنیم هجای بعدی با دو صامت m شروع می‌شود در صورتی که در طرح هجای هجائی همواره واك دوم مصوت‌است ۰ هجای سوم mii ۰ زیرا اگرآن را miiz فرض‌کنیم , اولا " هجا چهار واکی خواهد شد و ثانیا " هجای بعد ازآن با مصوت شروع خواهد شد ۰ هجای چهارم zad ۰

تمرین ۲

۱— — — ∪ — ، ∪ — ∪ ∪ ، — ∪ — —

۲—

۱— — — ∪ | ∪ — — ∪ | — — ∪ | ∪ — — —

مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن (یا : مستفعلُ مفعولن مستفعلُ مفعولن)

۲— — — ∪ | ∪ — ∪ — | ∪ — —

مفعولُ مفاعلن فعولن (یا: لا تن فعلاتُ فاعلاتن)

۳— ∪ — — — | ∪ — — — | ∪ — — — | ∪ — — —

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

٤— — ∪ ∪ — | — ∪ ∪ — | — ∪ ∪ — | — ∪ ∪ —

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

٥— ∪ — — | ∪ — — | ∪ — — | ∪ — —

فعولن فعولن فعولن فعولن

٦— ∪ — ∪ — | ∪ ∪ — — | ∪ — ∪ — | ∪ ∪ — —

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

٧— ∪ — — | ∪ — — | ∪ — — | ∪ —

فعولن فعولن فعولن فعل

٨— — — ∪ | ∪ — ∪ — | ∪ — — —

مفعولُ مفاعلن مفاعیلن

۹— — ∪ — — | — ∪ — — | — ∪ — — | — ∪ — —

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

۱۰— — — ∪ — | ∪ ∪ — | — — ∪ — | ∪ ∪ —

مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

۳ــ بحر هزج مثمن سالم ، بحر متقارب مثمن محذوف ، بحر رمل مثمن سالم

تمرین ۳

۱ـ

۱. ـ ـ u ـ|ـ ـ u ـ|ـ ـ u ـ|ـ u ـ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
بحر رمل مثمن محذوف

در مصراع اول : re تبدیل به rii شده است . (ضرورت)
در مصراع دوم : tii تبدیل به te شده است . (ضرورت)
ye تبدیل به yii شده است . (ضرورت)
to تبدیل به tuu شده است . (قاعده)

۲. uu ـ ـ|uu ـ ـ|uu ـ ـ|uu ـ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
بحر رمل مثمن مخبون محذوف

در مصراع اول و دوم : در رکن اول به جای فعلاتن، فاعلاتن آمده است . (اختیار)
در رکن آخر به جای فعلن ، فع‌لن آمده است . (اختیار)
صامت " د " اضافه بر وزن در آخر مصراع‌ها حذف شده است . (قاعده)

۳. u ـ u ـ|u u ـ ـ|u ـ u ـ|uu ـ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
بحر مجتث مثمن مخبون محذوف

در مصراع دوم : در کلمه نکوئی ، pii تبدیل به pe شده است . (ضرورت)
در کلمه اهلِ ، le تبدیل به lii شده است . (ضرورت)
در رکن آخر به جای فعلن ، فع‌لن آمده است . (اختیار)

۲ـ در بیت اول ابرو به صورت طبیعی با مصوت بلند تلفظ شده است :

u u ـ ـ|u u ـ ـ|u u ـ ـ|u u ـ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
بحر رمل مثمن مخبون محذوف

در بیت دوم مصوت بلند ابرو کوتاه شده است .

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن - uu| - u - u|- - uu| - u - u

بحر مجتث مثمن مخبون محذوف

۳ــ آری زیرا در تقطیع شعر :

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن — — u |— u — u̥ | u — — u | — u —

متوجه می‌شویم که صامت d باید جای یک هجای کوتاه را بگیرد ، یعنی لازم است که به آن یک مصوت کوتاه فرض دهیم و اگر آن مصوت کوتاه e باشد کلمه باد تبدیل به باده می‌شود .

٤ــ آری زیرا از نظر عروضی فرقی بین جوانمردی و جوامردی نیست زیرا نونی که بعد از آن مکث یا سکوت باشد ازامتداد مصوت قبل از خود می‌کاهد و یا به قول قدما از تقطیع ساقط است .

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن - u - | - - u - | - - u -

بحر رمل مسدس محذوف

تمرین ٤

۱ــ - u | u - - u | u - - u | u - -

۱ . وزن اصلی :

مصراع اول : همان وزن اصلی است .

مصراع دوم : همان وزن اصلی است .

مصراع سوم : قلب در رکن دوم .

مصراع چهارم : قلب در رکن دوم .

۲ . وزن اصلی : — — u | u — — u | u — — u | u —

مصراع اول : تسکین بین رکن سوم و چهارم .

مصراع دوم : قلب در رکن دوم و تسکین بین رکـــن سوم و چهارم •

مصراع سوم : تسکین بین رکن اول و دوم • قلب در رکن دوم • تسکین بیـــن رکن سوم و چهارم • (مفعولن مفاعلن مفاعیلن فع)

مصراع چهارم : تسکین بین رکن سوم و چهارم •

۲ــ دوبیتی یا ترانه ، زیرا وزن آن هزج مسدس محذوف است •

۳ —

m lii ge dar máá ma ša rii rab da je xáa
— u — | — — u u — | — u u —
m lii ge sar yek ma ha del pey ba ɣe páá

lii ge dar máá muu ša rii pab dar je xáá
— u — | — — u — | — — u —
m lii ge sar yek mii ha del pey bat ɣe paa

۴ــ

۱ • ق در مصراع اول •

۲ • ر در مصراع دوم •

۳ • ی در مصراع اول و د در مصراع دوم •

۵ــ

۱) فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع

۵) فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع

۱۰) فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
۱۵) فاعلاتن فاعلاتن فع

تمرین ٥

۱ـ تکرار مفاعیلن بحر هزج است و چون سه رکن وجود دارد ، دو برابر آن مسدس می‌شود . مفعولُ اخرب و مفاعلن مقبوض است و رکن آخر که مفاعیلن باشد سالم است . پس اسم این وزن عبارت است از : بحر هزج مسدس اخرب مقبوض (صحیح عروض و ضرب)

۲ـ تکرار مستفعلن رجز است و چون ٤ رکن دارد ، مثمن می‌شود . مفتعلن مطوی و مفاعلن مخبون است : بحر رجز مثمن مطوی مخبون .

تمرین ٦

۱ـ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
۲ـ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
۳ـ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن
٤ـ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
٥ـ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
٦ـ مفاعیلن مفاعیلن فعولن
۷ـ مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن
۸ـ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن
۹ـ فعلاتن مفاعلن فعلن

۱۰ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۱۱ــ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

۱۲ــ مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن

۱۳ــ فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

۱۴ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۱۵ــ مفعولُ مفاعلن فعولن

۱۶ــ فع لن فعولن فع لن فعولن

۱۷ــ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع

۱۸ــ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

۱۹ــ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

۲۰ــ مفتعلن مفتعلن فاعلن

۲۱ــ فعولن فعولن فعولن فعولن (۱)

---

۱۰ و این فهرست اوزان غزلیات حافظ به ترتیب کثرت استعمال است۰ (فقط یك وزن : فاعلاتُ مفعولن دو بار حساب نشده است ۰)

بخش دوم : قافیه

هدف کلی این بخش :

آشنائی با علم قافیه و مباحث آن .

راهنمای مطالعهٔ فصل اول

هدف کلی :

آشنایی دانشجو با مقدمات بحث قافیه و تعریف اصطلاحات ضروری برای فهم مطالب فصل های بعد .

هدف های مرحله یی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعه این فصل بتوانید :

۱ــ قافیه را تعریف کنید .

۲ــ ردیف را تعریف کنید .

۳ــ روی را تعریف کنید وانواع آن را بشناسید .

٤ــ هجا های زبان فارسی را توضیح دهید .

۵ــ هجای قافیه را تشخیص دهید .

فصل اول

کلیات و تعاریف

قافیه

ای نام تو بهترین سرآغاز بی‌نام‌تو نامه کی کنم باز
(نظامی)

به دو کلمه متفاوت " سرآغاز " و " باز " که در پایان مصراع ها آمده اند و حروف آخرشان یکی است ، اصطلاحا " قافیه می‌گویند . شعر سنتی زبان فارسی مُقفّی (قافیه دار) است .

اگر شعری علاوه بر قافیه آخر مصراع ، در وسط مصراع هم قافیه داشته باشد ، به‌آن قافیه ، قافیه درونی و به‌آن شعر ، شعر مسجّع می‌گویند :

مرده بدم زنده شدم ، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده سیرست مرا جان دلیرست مرا
زهره شیر است مرا زُهره تابنده شدم
(مولوی)

قافیه از مشخصات شعر است ، اما گاهی در نثر نیز دیده می‌شود . قافیه را در نثر " سجع " می‌گویند . و نثری راکه سجع دارد نثر مسجع می‌خوانند .

" نه هرکه به صورت نکوست ، سیرت زیبا دروست ، کار اندرون دارد نه پوست "
(گلستان سعدی)

ردیف

به کلمه یا کلماتی که در آخر مصراع ها بعد از قافیه ، عینا " تکرار شوند ، ردیف می‌گویند . شعری را که ردیف داشته باشد ، " مُرَدّف " می‌خوانند :

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش
(حافظ)

کلمه های " بخت " و " رخت " قافیه و کلمه " خویش " ردیف است •

رَوی

روی آخرین واك[1] اصلی کلمهٔ قافیه است• مانند " ز " در کلمات آغاز و بساز و " ت " در کلمات بخت و رخت • اما در کلمات زیر روی عبارت است از :

کتاب ها ــ تاب ها : ب

دونده ــ رونده : ـَوْ ow (۲)

می خواندم ــ ماندم : د (۳)

می خوانم ــ می رانم : ن

خندیدن ــ دیدن : د

زیرا این واك ها , آخرین واك اصلی کلمات هستند •

پس برای تعیین روی باید واك های زاید بر اصل کلمه را کنار گذاشت • این تکواژهای[4] زاید بر اصل عبارتند از : نشانه های جمع (ــان , ــات , ــین , ها) , ضمایر متصل , شناسه فعل , نون مصدری و پسوند ها •

بدیهی است که تکواژهای بعد از روی, همواره ثابتند و تغییر نمی کنند , اگراین تکواژها را از آخر کلمات حذف کنیم به واك روی می رسیم • مثلا" در کلمات خفتند ــ گفتند بعد از حذف شناسهٔ " ند " , به واك " ت " می رسیم که روی است •

تبصره

گاهی واك یا واك های زاید بر اصل کلمه را باید در حکم واك اصلی تلقی کرد

۱• برای تعریف واك به بخش عروض مراجعه شود •

۲• با توجه به بن مضارع•

۳• در افعال ماضی, آخرین واك بن ماضی (یعنی سوم شخص مفرد) و در افعال مضارع آخرین واك بن مضارع (یعنی اول شخص مفرد فعل امر) روی است •

٤• به کوچکترین واحد معنی دار زبان تکواژ (morpheme) گویند • تکواژ گاهی به جای معنی فقط یك نقش دستوری دارد مثل کسره اضافه •

و این مورد در کلمات مشهور و متداولی است که معمولا " مرکب بودن آن‌ها در نظر اول , بدون دقت مشخص نمی‌شود . پس در کلماتی از قبیل دانا ــ بینا , رنجور ــ مزدور , شیرین ــ سیمین , که مرکب بودن آن‌ها چندان روشن نیست روی به ترتیب " ا " و " ر " و " ن " است نه " ن " و " د " و " ر " و " م " .

رَوی ساکن و رَوی متحرك

روی متحرك , روی‌یی استکه بعد ازآن مصوت (۱) آمده باشد مانند " ت " در کلمات کاشتم ــ داشتم و " ل " در کلمات عاقلی ــ دلی . و روی ساکن روی‌یی است‌که بعد از آن‌مصوت نباشد و در این صورت روی هم آخرین واك اصلی و هم آخرین واك کلمه قافیه است مثل " ت " درکلمات دوست ــ پوست .

در کتب سنتی قافیه بـه روی متحرك , روی مطلق یا موصول گویند و به کلمهٔ قافیه یی که دارای روی موصول باشد , قافیه موصوله می‌گفتند . و اما به روی‌ساکن , مقیّد می‌گفتند .

هجا های زبان فارسی

در بخش عروض‌گفته شد که درزبان فارسی شش‌نوع هجا وجود دارد که فقط سه نوع آن در عروض‌به کار می‌رود . اینك جدول کامل هجا های زبان‌فارسی :

۱ــ صامت + مصوت کوتاه CV	na ke to	نه که تو	
۲ــ صامت + مصوت بلند CV̄	bā bi bu	با بی بو	(۲)
۳ــ صامت + مصوت کوتاه + صامت CVC	man del por	من دل پُر	

۱ . در قافیه سنتی به حرکت روی " مَجْریٰ " می‌گویند .

۲ . در قافیه , احتیاجی نیست کـه مصوت بلند را دو بار بنویسیم .

٤ــ صامت + مصوت بلند + صامت
CV̄C

zár	زار
zir	زیر
zur	زور

٥ــ صامت + مصوت کوتاه + دو صامت
C V C C

mard	مرد
zešt	زشت
mord	مرد

٦ــ صامت + مصوت بلند + دو صامت
C V̄ CCC

párs	پارس
rixt	ریخت
suxt	سوخت

کلمهٔ قافیه و هجای قافیه

مقصود از کلمهٔ قافیه کلماتی از قبیل " دربند , دانشمند , پند ..." و " می‌شکست , بهست , رست ... " است.(۱). اما همهٔ اصوات این کلمات در ایجاد یك آهنگ و آوای یکسان یعنی قافیه نقش ندارند . مثلا" در این کلمات فقط اصوات هجاهای " بند , مند , پند " و " کست , بست , رست " است که در ساختن قافیه دخالت دارند . پس هجای قافیه جزیی از کلمهٔ قافیه است و آن می‌تواند هریك از انواع هجا که خوانده ایم باشد .

کلمهٔ قافیه یا مرکب از چند هجاست مانند " می‌دانست " و یا یك هجائی است مانند " سرد " . در صورت اخیر کلمهٔ قافیه و هجای قافیه یکی هستند .

هجای قافیه , آخرین هجای کلمه است مشروط بر اینکه آخرین واك آن, روی باشد . پس برای به دست آوردن هجای قافیه در آن دسته از کلمات قافیه که بعد از روی آن‌ها اصواتی آمده است , نخست اصوات بعد از روی را حذف می‌کنیم و سپس آخرین هجای کلمه را که همان هجای قافیه باشد , مشخص می‌کنیم.

پس در کلماتی مانند " بستیمشان , پیوستیمشان " , نخست "یمشان " را که حروف مشترك بعد از روی (ت) است کنار می‌گذاریم, بست و پیوست می‌ماند , بست یك هجائی است و همان هجای قافیه می‌شود , اما در پیوست که دوهجائی است " وست " **هجای قافیه است .**

---

۱ . یعنی همان کلماتی که در عرف بدان‌ها قافیه می‌گویند .

خلاصهٔ فصل اول

قافیه در اصطلاح آن کلمات متفاوتی است که درپایان مصراع ها یا ابیات قرار می گیرند وحروف آخرشان یکی است • ممکن است کلمه یا عبارتی بعد از آن ها عیناً تکرار شود که به آن ردیف می گویند •

به آخرین واك اصلی کلمهٔ قافیه رَوی گویند • هجای قافیه، آن هجا در کلمهٔ قافیه است که آخرین واك آن رَوی باشد • پس هجای قافیه جزیی از کلمهٔ قافیه است • گاهی کلمهٔ قافیه وهجای قافیه یکی هستند •

تمرین ۱

۱ــ در ابیات زیر کلمهٔ قافیه , هجای قافیه و فرمول هجائی آن, رَوی و نوع آن (ساکن , متحرك) و ردیف را مشخص کنید :

۱) بشنو از نی چون حکایت می کند | از جدایی ها شکایت می کند
۲) کز نیستان تامرا ببریده اند | از نفیرم مرد وزن نالیده اند
۳) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق | تا بگویم شرح درد اشتیاق
٤) هرکسی کود ورماند از اصل خویش | بازجوید روزگار وصل خویش
٥) من به هرجمعیتی نالان شدم | جفت بد حالان وخوش حالان شدم
٦) هر کسی از ظن خود شد یار من | از درون من نجست اسرار من

(مولوی)

راهنمای مطالعهٔ فصل دوم

هدف کلی

آشنایی دانشجو با قانون قافیه .

هدف های مرحله یی ـ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل :

۱ـ بتوانید قانون قافیه را توضیح دهید .
۲ـ با انواع هجای قافیه آشنا شوید .
۳ـ طرز پیدا کردن هجای قافیه را در کلمات مختوم به ح دریابید .
٤ـ استثنای قانون قافیه را در هجای cvcc توضیح دهید .
۵ـ قافیه را دقیقاً تعریف کنید .

فصل دوم

کیفیت به وجود آمدن قافیه

اساس قافیه

قافیه یا آهنگ یکسان چند کلمه را ، هجای قافیه به وجود می‌آورد . هر یک از شش نوع هجائی که خوانده اید می‌تواند هجای قافیه باشد . در ایجاد قافیه :

صامت آغازی هجای قافیه ، قابل تغییر (۱) و بقیهٔ واک های آن ثابت و تغییرناپذیر است . و قافیه در حقیقت همسانی همین واک های ثابت و تغییرناپذیر در بین کلمات است . بنا بر این هر گاه به جای واک اول هر هجائی ، صامت های متفاوت قرار دهیم ، چندین کلمه هم‌قافیه به دست خواهد آمد . مثلا" اگر بخواهیم برای مور (CV̄C) کلمات هم قافیه بیابیم ، کافی است که به جای اولین صامت آن ، صامت های دیگری قرار دهیم (چون در اینجا کلمهٔ قافیه و هجای قافیه یکی است) تا به کلماتی چون نور ، کور ، دور ، شور ... دست یابیم . قانون اصلی علم قافیه همین یک نکته است . حال جهت ایضاح بیشتر مطلب و در حقیقت تمرین ، این مطلب را در هر شش نوع هجا بررسی می‌کنیم :

۱ــ اگر هجای قافیه CV (صامت + مصوت کوتاه) باشد :

قانون : C قابل تغییر و V غیر قابل تغییر است .

معمولا" از این هجا در قافیه استفاده نمی‌شود زیراکلمات یک هجائی مختوم به a فقط " نه "(۲) و " na " و " va " است . و کلمات چند هجائی یی هم که در قدیم مختوم به a بودند امروزه مختوم به e تلفظ می‌شوند . اما

---

۱ . در قافیه های تک هجائی صامت آغازی باید حتما" متغیرباشد (سر ــ در) و اگر متغیر نبود دو قافیه باید حتما" اختلاف معنی داشته باشند (گور ــ گور) . اما در قافیه های چند هجائی صامت آغازین می‌تواند متغیر نباشد (پرواز ــ آواز یا درو ــ رو) .

۲ . که در شعر قدیم ne تلفظ می‌شده است .

کلمـــات مختوم به o فقط چهار کلمه تك هجائی[۱] تــو to ، دو do ، چو[۲] čo و واو در تلفظ po است .

کلمات یك هجائی مختوم به e عبارتند از چهار کلمه : که، چه، سه و نه (در تلفظ قدیم) اما کلمات دو یا چند هجائی مختوم به e فراوان است منتهی در این گونه کلمات، e را نادیده می‌گیریم و صامت قبل از آن را روی متحرك محسوب می‌کنیم مثلاً" در کلمهٔ گشته روی "ت" است نه "ɛ ، o"[۳]. بدیهی است که بعد از حذف e ، هجای قافیه دیگر cv نخواهد بود .

پس عملاً" هجای cv از بحث قافیه خارج می‌شود . در همهٔ ادبیات فارسی به زحمت چند بیت مُردَف می‌توان یافت که در آن از این هجا به عنوان قافیـــــه استفاده شده باشد، مثـــل این بیت :

هر کجا ذکر او بود تو کــه ای — جمله تسلیـــم کن بد و تو چه ای
(سنایی)

۲ــ اگر هجای قافیه CV̄ (صامت + مصوت بلند) باشد

قانـــون : c قابل تغییر و V̄ غیر قابل تغییر است .

مثال برای "آ" :

سال ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد — آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
(حافظ)

هجای قافیه : ما ــ نا

مثال برای "ای" :

ز بس گل که در باغ مأوی گرفــت — چمن رنگ ارتنگ مـــا نی گرفت
(رابعه)

هجای قافیه : وی ــ نی

مثال برای "او" :

زلفت هزار دل به یکی تا مو ببست — راه هـــزار چاره گر از چار سو ببست

---

۱ . کلمهٔ رادیو rádeio چند هجائی است، اما فارسی نیست .
۲ . کلمه همچو دو هجائی است .
۳ . اگر e را حذف نکنیم باید گشته مثلاً" با دیده قافیه شود، دلیل غلط بودن این قافیه این است که طرح هجائی کلمه گشت با دید فرق می‌کند .

هجای قافیه : مو ـــ سو

نکتـــــــه :

اصلا" هر کلمه مختوم به یکی از انواع مصوت های بلند , با تمام کلمات مختوم به همان مصوت بلند قافیه می‌شود • ومثلا" تمام کلماتی که مختوم به مصوت بلنـــد "آ" هستند می‌توانند با هم قافیه شوند : تمنا ـــ ما ـــ دریا ـــ پروا ••• مگـــر این که از نظر عروضی اشکال ایجاد شود مثل قافیه کردن تمنا ـــ ـــ با صدا ـــ در شعر عروضی •

۳ـــ اگر هجای قافیه cvc (صامت + مصوت کوتاه (۱) + صامت) باشد

قانـــون : c آغازی قابل تغییر و vc غیر قابل تغییر است •

مثال برای a :

دست از طلب ندارم تا کام من برآیـد یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید
(حافظ)

هجای قافیه : من ـــ تن

مثال برای e :

بلبلی خون دلی خورد وگلی حاصل کرد باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد
(حافظ)

هجای قافیه : صل ـــ دل

مثال برای o :

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش برجفای خار هجران صبر بلبل بایدش
(حافظ)

هجای قافیه : گل ـــ بل

نکتـــــــه :

طرح هجائی قافیهٔ کلمات مختوم به صدای " ow ـُو " و صدای "ey ـِی"
هم همین طرح هجائی است :

مثال برای ow :

مزرع سبز فلك ديدم و داس مه نـــو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
(حافظ)

---

۱ • قدما به این مصوت کوتاه , توجیه می‌گفتند •

هجای قافیه : نو ــ رو

مثال برای ey :

بده تا بگویم به آواز نــــــی — کـه جمشید کی بود و کاووس‌کی
(حافظ)

هجای قافیه : نی ــ کی

در اینجا هم حکم کلمات مختوم به مصوت بلند جاری است , یعنی هر کلمهٔ مختوم به صدای ow با همهٔ کلمات مختوم به همین صدا قافیه می‌شود : خسرو ــ جو ــ نو ... و نیز چنین‌است در مورد ey : کی ــ نی ــ می ــ دی ...

٤ــ اگر هجای قافیه $c\bar{v}c$ (صامت + مصوت بلند + صامت) باشد (۱)

قانــون : c آغازی قابل تغییر و $\bar{v}c$ غیر قابل تغییر است .

مثال برای " آ " :

یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد — به وداعی دل غمدیدهٔ ما شاد نکرد
(حافظ)

هجای قافیه : یاد ــ شاد

مثال برای " ای " :

قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود — ورنه هیچ از دل بی رحم‌توتقصیر نبود
(حافظ)

هجای قافیه : دیر ــ صیر

مثال برای " او " :

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود — بنفشه در قدم‌او نهاد سر به سجود
(حافظ)

هجای قافیه : جود ــ جود

٥ــ اگر هجای قافیه c v cc (صامت + مصوت کوتاه + دو صامت) باشد (۳)

قانون : c آغازی قابل تغییر و v cc غیر قابل تغییر است .

مثال برای α :

خرد باید اندر سر مرد و مغــز — نباید مرا چون‌تود ستارنغز
(سعدی)

---

۱ . قدما به این مصوت بلند , " رِدْف اصلی " می‌گفتند .
۲ . اگر کلمه قافیه چند هجائی باشد c آغازی می‌تواند تغییر نکند .
۳ . با اصطلاحات قافیه سنتی, v حذو و c بعد ازآن‌قید و c نهایی رَوی است.

هجای قافیه : مغز ــ نغز

مثال برای e :

گرت زشتخوئی بود در سرشت / نبینی ز طاووس جز پای زشت
(سعدی)

هجای قافیه : رشت ــ زشت

مثال برای o :

زبان بریده به کنجی نشسته صُمٌّ بُکم / به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم
(سعدی)

هجای قافیه : بُکم ــ حُکم

نکتــــه

طرح هجای قافیهٔ کلماتی که پیش از رَوی آن ها مصوت مرکب باشد همین طرح c v cc

مثال برای ow :

نه گردن کشان را بگیرد به فور / نه عذر آوران را براند به جور
(سعدی)

هجای قافیه : فور ــ جور

مثال برای ey :

چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید / دگــر ره نگردد به سعی تو صید
(سعدی)

هجای قافیه : قید ــ صید

تبصــــره

گاهی شاعر به ضرورت و به اصطلاح به سبب تنگی میدان قافیه (کمبود لغات در طرح هجائی c v cc) همسانی صامت ماقبل آخر (= حرف قید) را بر خلاف قاعدهٔ رعـایت نمی‌کند و آن بر دو نوع است :

الـف : همسانی حرف قید از نظر رسم الخط فارسی رعایت نمی‌شود :

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحـــی / خداوند امر و خداوند نهـــی
(فردوسی)

هجای قافیه : وحی vahy ــ نهی nahy

در حقیقت این نوع قافیه هیچ اشکالی ندارد ، زیرا از نظر صوت هیچ فرقی بین

حروف قید نیست •

ب : همسانی حرف قید از نظر صدا رعایت نشده است :

گفت بشنو گر نباشم جای لطف
سر نهادم پیش اژدرهای عنف
(مولوی)

هجای قافیه : لطف lot f — عنف pon f

چنان که ملاحظه می‌شود حرف قید یکجا T و یکجا n است •(۱)

٦ــ اگر هجای قافیه c v̄ cc(۲) (صامت + مصوت بلند + دو صامت) باشد :

قانون : c آغازی قابل تغییر و v̄ cc غیر قابل تغییر است •

مثال برای " آ " :

به حقش که گر دیده بر تیغ و کارد
نهی ، حق شکرش نخواهی گزارد
(سعدی)

هجای قافیه : کارد ـ زارد

مثال برای " ای " :

مرا می بباید چو طفلان گریست
ز شرم گناهان ، نه طفلانه زیست
(سعدی)

هجای قافیه : ریست ـ زیست

مثال برای " او " :

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
چو چنگش رگ واستخوان ماند وپوست
(سعدی)

هجای قافیه : دوست ـ پوست

کلماتی که این طرح هجائی را داشته باشند معدودند و رَوی آن ها اکثرا " ت " و " د " است •

قاعدهٔ قافیه

از آن چه تاکنون خواندیم این قانون کلی به دست آمد که در قافیه تنها صامت آغازی هجای قافیه قابل تغییر است و سایر واک های آن تغییر نمی‌کند •

---

۱ • این عیب در قافیه سنتی اسمی ندارد و به اصطلاح از " عیوب غیرملقبه " است •

۲ • در قافیه سنتی v̄ ردف اصلی و c بعد از آن ردف زاید است • به مجموعه ردف اصلی و زاید v̄ c ردف مرکب می‌گفتند • این هجا مخصوص زبان فارسی است و هیچ کلمه عربی این طرح هجائی را ندارد •

اما قاعدهٔ قافیه به اعتبار رَوی به شرح زیر است :

الف ــ رَوی مصوت بلند یا مرکب است :

در این صورت هر کلمهٔ مختوم به یکی از این مصوت ها با هر کلمهٔ دیگر مختوم به همان مصوت قافیه می‌شود :

گیسو ــ مو ــ جادو   کی ــ پی ــ نی

ب ــ رَوی صامت است :

در این صورت مصوت قبل از آن همسان است (سر ــ در , کار ــ بار) و اگر بین روی و مصوت , صامتی فاصله شده باشد (کرد ــ درد , بیست ــ کیست) همسانی آن نیز واجب است .

تعریف قافیه

اینک که با کلمه قافیه و هجای قافیه به تفصیل آشنا شدیم می‌توانیم قافیه را به شرح زیر تعریف کنیم :

قافیه , همسانی مصوت یا مصوت و یک صامت یا دو صامت بعد از آن در هجای قافیه است . بدیهی است که هرگاه بعد از روی اصواتی باشد(۱) آن اصوات نیز در به وجود آوردن آهنگ و آوای یکسان دخیل اند . پس می‌توان گفت:

قافیه همسانی مصوت هجای قافیه و همهٔ واک های بعد از آن در مصراع است .

اگر به جدول هجا های زبان فارسی دقت کنیم , می‌توانیم قافیه های زبان فارسی را به نحو زیر تقسیم‌بندی کنیم :

۱ــ مصوت : که ــ چه(۲) , ما ــ تا

۲ــ مصوت + یک صامت : سر ــ در , دور ــ نور

۳ــ مصوت + دو صامت : گفت ــ خفت , بیست ــ نیست

۱ . اصوات بعد از رَوی , مثل ردیف عیناً " تکرار می‌شوند .

۲ . چنان‌که قبلاً " گفتیم از هجای cv به عنوان قافیه استفاده نمی‌شود مگر به ندرت, در این صورت در تکواژ مختوم به e , e را حذف نمی‌کنیم, زیرا در صورت حذف , صامت تنها به جا خواهد ماند که هجا نیست .

خلاصهٔ فصل دوم

قاعدهٔ اصلی قافیه این است : در ایجاد قافیه صامت آغازی هجای قافیه قابل تغییر وبقیهٔ واك های آن ثابت وتغییر ناپذیر است.تعریف دقیق قافیه چنین است: قافیه عبارت است ازهمسانی مصوت هجای قافیه وهمهٔ واك های بعد ازآن درمصراع.

تمرین ۲

۱ــ با توجه به قانون قافیه , برای کلمات زیر قافیه بسازید :

گیسو , پر , سردرد , نداشت , رفته , سرآمد

۲ــ هجاهای قافیه را در ابیات زیر مشخص کنید

نشد گم که روی از خلایق بتافت — که گمکرده خویش را باز یافت
(سعدی)

چنان بی رحم زد تیغ جدایی — که گویی خود نبود ست آشنایی
(حافظ)

نمرد آخر و نیکنامی ببرد — زهی زندگانی که نامش نمرد
(سعدی)

۳ــ موارد انحراف قوافی ابیات زیر را از قانون قافیه توضیح دهید :

تو یکی شاخی بدی از نخل خلد — چون گرفتم, او مرا تا خلد برد
(مولوی)

چه مصر وچه شام و چه بر وچه بحر — هم روستایند و شیراز شهر
(سعدی)

پرس پرسان می‌کشیدش تا به صدر — گفت گنجی یافتم آخر به صبر
(مولوی)

٤ــ آیا قافیه ابیات زیر درست است یا غلط ؟ چرا ؟

گفت من مستسقیم آبم کَشَد — گرچه می‌دانم که هم آبم کُشَد
(مولوی)

زان بود در پیش شاهان دورباش — کای‌شده نزدیك شاهان, دورباش
(عطار)

راهنمای مطالعهٔ فصل سوم

هدف کلی :

آشنایی دانشجو با موارد مجاز انحراف از قانون قافیه .

هدف های مرحله یی ــ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ اختیار شاعر را وقتی که روی متحرک باشد توضیح دهید .

۲ــ اختیار شاعر را در مورد تقفیهٔ دو کلمه همسان توضیح دهید .

۳ــ اختیار شاعر را در مورد تغییر ندادن صامت آغازین هجای قافیه توضیح دهید .

فصل سوم

اختیـــــارات شاعری

اختیارات شاعری بدین‌معنی است که شاعر در پرداختن قافیهٔ صحیح ، دو راه در پیش داشته باشد و در گزینش هریك از دو راه ــ با توجه به شرایطی ــ مختار باشد . مثلا" شاعر مجاز است به جای آن که "شاعری" را با "ساحری" قافیه کند ، آن را با "عنصری" قافیه سازد .

اختیارات شاعری سه مورد است :

۱ــ رَوی متحرك (قافیهٔ موصوله)

هرگاه روی دو هجای cvc و cvcc متحرك شود (یعنی بعد ازآن مصوت بیاید) شاعر مختار مـــی‌شود که همسانی مصوت کوتاه هجا (توجیه و حذو) را رعـایت نکند .(۱)

مثال برای هجای cvc :

الف ــ بعد از روی ، مصوت کوتاه آمده است :

دنیی آن قدر ندارد که بر او رشك برند   یاوجود و عدمش را غم بیهوده خورند
کاشکی‌قیمت انفاس بدانندی خلـــــق   تا دمی چند که مانده است غنیمت شمرند
(سعدی)

چون روی "ر" متحرك بود ، شاعر توانست bar و xar (یا xor) و morg را با هم قافیه کند .

مثال دیگر :

یك امشبی‌که در آغوش شاهد شکرم   گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم

---

۱ . بدیهی است که مراد وضع کلمهٔ قافیه است به صورت‌مجرد نه در قرائت عروضی که به صامت تنها در وسط شعر مصوت می‌افزاییم . مثلا" در بیت :

روضه خلد برین خلوت درویشان‌است   مایهٔ محتشمی خدمت درویشان است
(حافظ)

کلمهٔ قافیه خلوت است و روی ساکن‌است نه متحرك .

سخن بگوی که بیگانه پیش ما کس نیست — به غیر شمع و همین ساعتش زبان ببرم
(سعدی)

ب — بعد از رَوی ، مصوت بلند است :

ای نفس اگر به دیدهٔ تحقیق بنگری — درویشی اختیار کنی بر توانگری
این غول روی بستهٔ کوته نظر فریب — دل می برد به غالیه اندوده چادری
هاروت را که خلق جهان سحر ازو برند — در چه فکنده غمزهٔ خوبان به ساحری
(سعدی)

اگر روی " ر " متحرک نبود ، شاعر حق نداشت بنگر و توانگر را با چادر و ساحر قافیه کند .

مثال دیگر :

دانمت آستین چرا پیش جمال می بری — رسم بود کز آدمی روی نهان کند پری
گفتم اگر نبینمت مهر فرامشم شود — می روی و مقابلی غایب و در تصوری
(سعدی)

مثال برای هجای c v c c :

الف — بعد از روی ، مصوت کوتاه است :

گر سوز دلم یک نفس آهسته شود — از دود دلم راه نفس بسته شود
در دیده از آن آب همی گردانم — تا هرچه نه نقش توست از آن شسته شود
(کمال الدین اصفهانی)

به مناسبت متحرک بودن روی " ت " ، هجا های hest ، bast ، ɣost با هم قافیه شده اند .

مثال دیگر :

یکایک ازو بخت برگشته شد — به دست یکی بنده بر، کشته شد
(فردوسی)

ب — بعد از رَوی ، مصوت بلند است :

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم — دیبا نتوان کرد از این پشم که رشتیم
ماکشتهٔ نفسیم ، بس آوخ که برآید — از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم

ایشان چو ملخ در پس زانوی ریاضت　　　　ماموز میان بسته , دوان برد روشتیم
(سعدی)

در این شعر حرکات سه گانه e , o , a با هم جمع شده اند .

مثال دیگر:

ای دل مباش یکدم خالی ز عشق و مستی　　　　وآن گه برو که رستی از نیستی و هستی
در مذهب طریقت خامی نشان کفرست　　　　آری طریق دولت چالاکیست و چستی
(حافظ)

۲ــ قافیه ساختن دو کلمهٔ همسان

چنان که گفتیم اگر دو کلمه در آخر شعر عیناً " تکرار شود ردیف است , نه قافیه , اما شاعر مختار است دو کلمهٔ همسان را هم به عنوان قافیه بیاورد مشروط بر این که معنای آن ها متفاوت باشد .

نوروز بر نگاست به صحرا به مشک ومی　　　　تمثال های " عزّه "وتصویرهای"می "
(منوچهری)

می در مصراع اول به معنی شراب سرخ و در مصراع دوم اسم یکی ازمعاشیق شعر عرب است .

۳ــ همسان بودن هجای قافیه

شاعر مختار است در کلماتی که بیش از یک هجا دارند , صامت آغازین هجای قافیه را تغییر ندهد :

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند　　　　همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
(حافظ)

هجای قافیه در هر دو کلمه man است .

خلاصهٔ فصل سوم

شاعر در ایجاد قافیه اختیاراتی دارد :

۱ــ اگر ردو هجای CVC و CVCC روی متحرك باشد ، می تواند همسانی مصوت کوتاه هجا را رعایت نکند .

۲ــ اگر دو کلمهٔ همسان اختلاف معنی داشته باشند ، می تواند آن ها را با هم قافیه کند .

۳ــ اگر کلمات قافیه بیش از یك هجا داشته باشند ، می تواند صامت آغازین را تغییر ندهد .

تمرین ۳

وضع قوافی اشعار زیر را بررسی و توجیه کنید :

۱ــ دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی / زنهار بد مکن که نکردست عاقلی
باری نظر به خاك عزیزان رفته کن / تا مجمل وجود ببینی مفصلی
درویش و پادشه نشنیدم که کرده اند / بیرون از این دو لقمه روزی تناولی
(سعدی)

۲ــ سراسر همه دشت پر کشته دید / زمین چون گل ارغوان گشته دید
(فردوسی)

۳ــ ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم / با شما نامحرمان ما خامشیم
(مولوی)

۴ــ نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن ز سر باد خیره سری را
همی تا کند پیشه ، عادت همی کن / جهان مر جفا را تو مر صابری را
سپیدار ماندست بی هیچ چیزی / ازیرا که بگزید مستکبری را
(ناصر خسرو)

۵ــ برافکند ای صنم ابر بهشتی / زمین را خلعت اردیبهشتی
به طعم نوش گشته چشمه آب / به رنگ دیده آهوی دشتی
جهان طاووس گونه شد به دیدار / به جایی نرمی و جایی درشتی
(دقیقی)

راهنمای مطالعهٔ فصل چهـــارم

هدف کلـــــی :

آشنائی دانشجوها با آن چه در اصطلاح عیوب قافیه نامیده می‌شود .

هدف های مرحله یــی ــ رفتاری

انتظار می‌رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ اِکفا را توضیح دهید .

۲ــ اِقوا را توضیح دهید .

۳ــ ایطا را توضیح دهید .

٤ــ شایگان را توضیح دهید .

٥ــ غُلو را توضیح دهید .

٦ــ اختلاف حرف قید را توضیح دهید .

فصل چهارم

عیوب قافیـــــــه

قوافی معیوب ، قافیه هایی است که در آن‌ها از قانون قافیه ظاهرا" مختصر انحرافی دیده مـی‌شود اما می‌توان صحت آن را هم به نحوی توجیه کرد (از نظــــر تلفظ ، ضبط نسخه ، برخی از جوازات ۰۰۰) و به هر حال اشکال آن مسلم‌نیست۰ و از این رو با قافیه غلط فرق می‌کند که به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست۰ قوافــی معیوب گاهی در اشعار شاعران بزرگ نیز دیده می‌شود ۰ عیب های معروف عبارتنــد از :

۱ــ اِکفـــــا

در این عیب رَوی کلمات قافیه در تلفظ یکسان اما در رسم‌الخط متفاوتند (۱) مانند قافیه ساختن چراغ ــ فراق ۰ و یا در تلفظ نزدیك به همند مانند قافیه ساختــن حدیث ــ شنیذ (در تلفظ قدیم به ذال) یا احتیاط ــ اعتماد ۰

یار جسمانی بود رویش چو مــرگ　　　صحبتش شوم است باید کرد ترك
(مولوی)

بدیهی است که اگر روی ، دو واك کاملا" مجزا باشد ، قافیه مغلوط خواهد بود ۰

۲ــ اِقـــــوا

ناهمسان بودن مصوت کوتاه در دو هجای قافیه cvc (توجیه) و cvcc (حذو) است ۰

اختلاف توجیـــه

ای جهان از سر زلف تو معطر گشتــه　　　همه آفاق ز روی تو منور گشتــه
کوی تو قبله شد واز قبل دیدن تـــــو　　　بر سر کوی تو عشاق مجاور گشتــه
(رشید وطواط)

---

۱ ۰ علم قافیه مبتنی بر مسموعات است نه مکتوبات ، از این رو این نوع قوافـــی‌در حقیقت معیوب نیست ۰ واز این‌رو در اشعار همه‌ی اخیرجواز استعمال یافته است ۰

در این شعر tar و bar ظاهرا" با ver قافیه شده است .

اختلاف حذو

جوانمرد را پیر دیرینه گفت   هنرمند باشی نباشد شگفت
(نظامی)

مصوت o را در مقابل مصوت e آورده است .

چنان که قبلا" گفته شد اختلاف مصوت فقط به شرطی رواست که قافیه موصوله باشد از این رو به نظر نمی‌رسد که عیب اقوا با توجه به تاریخ تلفظ های گوناگون لغات بنیادی داشته باشد . مثلا" در مثال های فوق به احتمال قوی شاعر مجاور را به فتح تلفظ کرده است و شگفت را به ضم .

مسعود سعد در قصیده یی به مطلع :

دوش تا صبحدم همه شب من   عرضه می‌کرده ام سپاه سخن

گوید :

چون صدف در همه جهان نکنم   جز به دریای مدح تو معدن

اگر در این شعر saxan را به تلفظ قدیم آن saxon بخوانیم و یا mapdan را به تلفظ درست عربی آن mapden بخوانیم شعر دارای عیب اقواء خواهد بود , حال آن که شاعر سخن را بنا به معمول به فتح و معدن را به سیاق زبان فارسی تلفظ کرده است و از این رو در شعر او عیبی نیست .

۳ـ ایطا

ایطا عیبی است که در قافیه شدن کلمات مرکب پیش می‌آید , بدین معنی که جزء دوم کلمه مرکب در مقام قافیه تکرار شود وآن بر دو نوع است :

الف ـ ایطای **جلی** یا آشکار وآن وقتی است که تکرار جزء دوم کلمه نسبتهً آشکار باشد مثل قافیه ساختن دانشمند ـ حاجتمند , ستمگر ـ فسونگر .

در من این هست که صبرم ز نکورویان نیست   از گل و لاله گریزاست وزگل رویان نیست

عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمیی — کاد می نیست که میلش به پری‌رویان نیست
(سعدی)

جزء دوم نکورو ، گل رو ، پری‌رو را تکرار فرموده است .

مثال دیگر :

عمر بگذشت به بی‌حاصلی و بوالهوسی — ای پسر جام میم ده که به‌پیری برسی
بادل خون‌شده چون نافه خوشش باید بود — هرکه مشهورجهان‌گشت به مشکین‌نفسی
تا چومجمر نفسی دامن جانان گیرم — جان نهادیم‌برآتش زپی خوش نفسی
(حافظ)

مشکین نفس و خوش نفس را با هم قافیه کرده است .

ب ـ ایطای خفی یا پنهان و آن وقتی است که تکرار جزء دوم کلمه که معمولا " پسوند است چندان آشکار نباشد مثل قافیه کردن رنجور ـ مزدور، گلاب ـ غرقاب ، سیمین ـ شیرین .

یاد داری که وقت زادن تو — همه خندان بدند و تو گریان
آن‌چنان‌زی‌که وقت رفتن تو — همه گریان‌شوند و تو خندان
(از امثال و حکم)

چنان که در بحث روی گفته شد مرکب بودن این‌کلمات در نظر اول چندان روشن نیست و از این رو هجاهای قافیه ," یان " و " دان " و روی " ن "حساب می‌شود نه " ی " و " د " .

مثال دیگر :

نگار من تویی و یار غمگسار تویی — وگر بهار نباشد مرا بهار تویی
مباد عمر من و روزگار من بی تو — که شادی و طرب عمر و روزگار تویی
زپورزال و زنوشیروان‌و حاتم طی — به مردی و خرد و جود یادگار تویی
روان و دانش و دل متفق شدند بر آن — کز آفرینش مقصود کردگار تویی
غرض چه گویم دانی همی به حاصل کن — که بر مراد من امروز کامگار تویی
(مسعود سعد سلمان)

٤ـ شایگان

معادل فارسی ایطای جلی است ولی معمولا " آن را در مورد تکرار علامات جمع به کار می‌برند :

مثال برای الف و نون جمع :

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع
شب نشین کوی سربازان ورندانم چو شمع
(حافظ)

مثال برای الف و ت جمع :

دیدار تو حل مشکلات است
صبر از تو خلاف ممکنات است
زهر از قبل تو نوشداروست
فحش از دهن تو طیبات است
(سعدی)

٥ـ غُلُو

بدین صورت است که رَوی در یك قافیه ، ساکن (مقیّد) و در کلمهٔ قافیه دیگر متحرك (موصوله) باشد :

صلاح کار کجا و من خراب کجا
ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا
(حافظ)

دبیر خردمند بنوشت خوب
پدید آورید اندرون زشت و خوب
(فردوسی)

چنان که در قواعد عروض آموختیم ، می‌توانیم به صامت تنها در میان مصراع ، به اندازه یك مصوت کوتاه بیفزائیم تا تبدیل به هجای کوتاه بشود • در دو مثال فوق از نظر عروضی به " ب " و " ت " مصوت های کوتاه e و o افزوده شده است •

٦ـ اختلاف حرف قید

چنان که قبلا" توضیح داده شد به علت کمبود واژه هایی که طرح هجائی cvcc دارند گاهی شاعر همسانی حرف قید (c ماقبل آخر) را رعایت نمی‌کند :

مفلسان گر خوش شوند از زرّ قلب
لیك آن رسوا شود در دار ضرب
(مولوی)

خلاصهٔ فصل چهارم

قوافی معیوب قافیه هایی هستند که درآن هاازقانون قافیه ، مختصر انحرافی دیده شود . این انحرافات معمولاً قابل توجیه هستند .

عیوب معروف عبارتند از :

۱ــ اِکفاکه تفاوت درحرف رَوی است .

۲ــ اِقواکه ناهمسان بودن توجیه وحذو است .

۳ــ ایطاکه تکرارجزودوم کلمهٔ قافیه است .

٤ــ شایگان که تکرارنشانه های جمع است .

٥ــ غُلُوکه درمقابل هم قراردادن رَوی ساکن ومتحرك است .

تمرین ٤

عیوب قافیه را در اشعار زیر توضیح دهید :

۱ــ از آن پیش کاین کارها شد بسیچ
بند خورد نی ها جز از میوه هیچ
(فردوسی)

۲ــ که خواهد شد بگوئید ای رفیقان
رفیق بیکسان یار غریبان
(حافظ)

۳ــ ضرورت است که عهد وفا به سربرمت
و گر جفا به سرآید هزار چندینم
بگرد بر سرم ای آسیای دور زمان
به هر جفا که توانی که سنگ زیرینم
چو ناف آهو خونم بسوخت در دل تنگ
برفت در همه آفاق بوی مشکینم
هنر بیار و زبان‌آوری مکن سعدی
چه حاجت است بگوید شکرکه شیرینم
(سعدی)

٤ــ گر شریفند و گر وضیع ، همه
کرم او بود شفیع همه
(سنایی)

٥ــ با مدعی مگویید اسرار عشق ومستی
تابی خبربمیرد در درد خود پرستی
دوش آن صنم چه خوش گفت در مجلس مغانم
با کافران چه کارت گر بت نمی‌پرستی
(حافظ)

٦ــ چو بر دریا زند تیغ پلالُك
به ماهی گاوگوید : کیفَ حالُك
(نظامی)

راهنمای مطالعهٔ فصل پنجم

هدف کلـــــی :

آشنایی دانشجو با ابداعات و ابتکارات شاعر در قافیـــه •

هدف هـای مرحله یی ــ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانیـد :

۱ــ اعنات را تعریف کنید •

۲ــ تجنیس را در قافیه نشان دهید •

۳ــ قافیهٔ معموله را شرح دهید •

فصل پنجم

قافیهٔ بدیعی

مقصود از قافیهٔ بدیعی، قافیه‌یی است که در آن یکی از صناعات بدیعی از قبیل اعنات و تجنیس یا نوآوری و ابداعی اعمال شده باشد.

۱ـ اِعنات یا لُزوم ما لا یَلْزَم

و آن وقتی است که شاعر علاوه بر هماهنگی و تناظر هجای قافیه، هماهنگی و تناظر هجا یا هجاهای ماقبل را نیز رعایت کند.

مثلاً " بر طبق قانون قافیه می‌توان شمایل را با خوشدل قافیه کرد، حال اگر شاعر شمایل را با فاضل قافیه کند علاوه بر یل و ضل، " ما " و " فا " را هم هجای قافیه قرار داده است و به اصطلاح خود را در دشواری (اعنات) افکنده است. حال اگر شمایل را با قبایل قافیه کند یعنی نخستین صامت هجای قافیه، یعنی دخیل[1] را هم تغییر ندهد خود را بیشتر در دشواری افکنده و به رعایت اموری غیر لازم ملتزم ساخته است :

چشم بدت دور ای بدیع شمایل　　　ماه من و شمع جمع و میر قبایل

جلوه کنان می‌روی و باز نیایی　　　سرو ندیدم بدین صفت متمایل

(سعدی)

اولاً " ما و با و ما را هم هجای قافیه قرار داده است و ثانیاً " در هجای یل صامت نخستین را تغییر نداده است.

مثال دیگر :

ای قصهٔ بهشت ز کویت حکایتی　　　شرح جمال حور ز رویت روایتی[2]

(حافظ)

---

۱. هرگاه طرح هجاهای قافیه به صورت $cvc + c\bar{v}$ (کامل) یا $cv + c\bar{v}$ (ساقی) باشد و $\bar{v}$ مصوت بلند " آ " باشد، بدان الف تأسیس گویند و c بعد از آن را در هجای دیگر، حرف دخیل نامند. به قافیه هایی که در آن‌ها الف تأسیس رعایت شده باشد، قافیه مؤسسه می‌گفتند.

۲. این شعر ذوقافیتین است.

(حکایت را با سعادت (رعایت نکردن همسانی حرف دخیل) و خدمت (رعایت نکردن الف تاسیس) نیز می توان قافیه کرد •

۲ـ تجنیس

در محل قافیه از انواع جناس استفاده شود :

جناس تام (۱)

آتش است این بانگ نای و نیست باد | هر که این آتش ندارد نیست باد
(مولوی)

جناس مرکب (۲)

زان بود در پیش شاهان دور باش (۳) | کای شده نزدیک شاهان, دورباش
(عطار)

جناس ناقص

گفت من مستسقیم آبم کَشَد | گرچه می دانم که هم آبم کُشَد (۴)
(مولوی)

جناس مطرّف

چو عاصی ترش کرده روی از وعید | چو ابروی زندانیان روز عید
(سعدی)

۳ـ قافیهٔ معموله

قافیهٔ معموله , قافیه یی است که شاعر در ساخت آن با عملی ابتکاری, حرفی جز رَوی اصلی را روی شعر قرار دهد • پس قافیهٔ معموله محصول ابتکار شاعر است و باید در آن لطافت و ابداعی باشد • قافیهٔ معموله یا جعلی از راه های مختلفی ساخته می شود :

---

۱ و ۲ • آوردن جناس تام و مرکب به عنوان قافیه , از اختیارات شاعری است : آوردن دو کلمهٔ همسان با معنی مختلف •

۳ • به کلمه یی (ردیف) که پیش از قافیه تکرار شده باشد , حاجب می گفتند : شاهان در این شعر حاجب است •

۴ • این شعر دو قافیه دارد : مستسقیم ـ هم , کَشد ـ کُشد • آبم در این شعر حاجب است •

الف ـ از ترکیب دو کلمه

ای بر تو قبای حسن چالاک — صد پیرهن از محبتت چاک
مهر از تو توان برید هیهات — کس بر تو توان گزید حاشاک
پای طلب از روش فرو ماند — می بینم و چاره نیست الاک
بنشینم و صبر پیش گیرم
دنبالهٔ کار خویش گیرم
(سعدی)

حاشاک والاک دو قافیه برساخته هستند • حاشاک از ترکیب حاشا با "ک" که ضمیر عربی است ساخته شده است و الاک از ترکیب الا با "که" حرف ربط فارسی به وجود آمده است • روی جعلی در این دو قافیه صامت "ک" است، در صورتی که روی اصلی آن ها مصوت بلند "آ" است •

ب ـ از تجزیهٔ یک کلمه

بدین معنی که کلمهٔ بسیط یا در حکم بسیط را مرکب پنداشته، بخشی را قافیه و بخشی را ردیف قرار دهند •

گر عکس روی خوب تو افتد بر آینه — گردد ز فیض نور تو قرص خور آینه
از لفظ فحل و معنی بکرم امید هست — کاخر نتیجه یی بدر آید هر آینه
(کمال الدین اصفهانی)

شاعر "هر آینه" را دو قسمت کرده "هر" را به عنوان قافیه و آینه را به عنوان ردیف آورده است • یا کلمه مرکب یا در حکم مرکبی را به دو بخش غیرواقعی تقسیم کنند :

شب فراق نخواهم دواج دیبا را — که شب دراز بود خوابگاه تنها را
در این روش که توئی بر هزار چون سعدی — جفا و جور توانی ولی مکن یارا
(سعدی)

"یارا" راکه مرکب از یار و الف نداست به "یا" و "را" تجزیه کرده است •

ج ــ از تجزیه و ترکیب دو کلمه

یکی از دو کلمهٔ آخر مصراع را تجزیه و با کلمهٔ دیگر ترکیب کنند تا یکی قافیه و دیگری ردیف شود :

یکی در بیابان سگی تشنه یافت　　　برون از رمق در حیاتش نیافت
(سعدی)

باید " نیافت " را به " ن " و " یافت " تجزیه کرد و " ن " را با " تش " آمیخت ، بدین‌ترتیب تشنه قافیه و یافت ردیف است •

هر چند که درویش ، پسر فخ زاید　　　در چشم توانگران همه چخز آید (۱)
(ابوالفتح بستی)

باید چخز را به " چخ " و " ز " تجزیه کرد و " ز " را به " آید " اضافه کرد یا برعکس زاید را به " ز " و " آید " تجزیه کرد و " ز " را به " فخ " افزود •

خلاصهٔ فصل پنجم

قافیهٔ بدیعی قافیه یی است که در آن صنعتی ادبی باشد یا نوآوری وابداعی اعمال شده باشد وبرسه نوع است :

۱ــ إعنات : شاعرعلاوه برهماهنگی وتناظر هجای قافیه ، هماهنگی وتناظر هجا یا هجاهای قبلی را هم رعایت کند •

۲ــ تجنیس : درمحل قافیه ازانواع اجناس استفاده شود •

۳ــ قافیهٔ معموله : شاعردرساخت قافیه باعمل ابتکاری حرفی جزحرف اصلی رارَوی شعرقراردهد وآن به سه طریق صورت می‌گیرد •

الف ــ ازترکیب دوکلمه

ب ــ ازتجزیه یک‌کلمه

ج ــ ازتجزیه وترکیب دوکلمه

تمرین ۵

قافیهٔ اشعار زیر را بررسی کنید :

۱ــ گفتمش باید بری ناممم زیـاد
گفت آری می‌برم نامت زیـاد
(فرصت شیرازی)

۲ــ علمی‌که حقیقتی است در سینه بود
در سینه بود هرآنچه درسی نبود
صد خانه پر از کتاب کاری نایـد
باید که کتابخانه در سینه بـود
(شاه سنجان خوافی)

۳ــ دوش با خود ترانه می‌گفتم
غزل عاشقانـه می‌گفتـم
گر ز سر می‌گذشت آب دوچشم
با کس این ماجرانه می‌گفتـم
(کمال خجنـدی)

۴ــ دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
(حافظ)

۵ــ بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد
نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر خیزد
خروش از شهر بنشاند هرآنگاهی که بنشیند
هزار آتش برانگیزد هرآنگاهی که برخیزد
(امیر معـزی)

۶ــ چراغ روی ترا شمع گـشت پروانه
مرا ز حال تو با حال خویش پروانه
خرد که قید مجانین عشق می‌فرمود
به بوی سنبل زلف تو گشت دیوانه
(حافظ)

۷ــ دارای جهان نصرت دین خسرو کامل
یحیی بن مظفر ملك عالم عـادل
ای درگه اسلام پناه تو گشـاده
بر روی زمین روزنهٔ جان و در دل
(حافظ)

راهنمای مطالعهٔ فصل ششم

هدف کلـــــی :

آشنایی اجمالی با اصطلاحات قافیهٔ سنتی به نحوی که اگر دانشجو به کتب سنتی رجوع کند بتواند مطلب را دریابد •

هدف های مرحله یی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعه این فصل بتوانید :

۱ــ حرف تأسیس و دخیل و ردف و قید را تشخیص دهید •

۲ــ حروف وصل و خروج و مزید و نایره را تشخیص دهید •

۳ــ حرکات رَس و اشباع و حذو و توجیه را تشخیص دهید •

٤ــ حرکات مجری و نفاذ را تشخیص دهید •

فصل ششم

اصطلاحات قافیهٔ سنتی

قدما در بررسی قافیه از مفهوم هجا استفاده نمی‌کردند . در عوض به واج های (صامت ها و مصوت ها) کلمهٔ قافیه نام‌هایی نهاده بودند که در برخی از موارد خالی از اشکال نیست , اما دانشجویان رشتهٔ ادبیات فارسی باید با برخی از این اصطلاحات(۱) آشنا باشند و در مورد بقیه اطلاعاتی کلی به دست آورند تا در موقع لزوم بتوانند به منابع مربوط رجوع کنند .

حروف و حرکات قافیه

مراد از حروف صامت هاست . اما مراد ازحرکات مصوت‌های کوتاه است . صامت به تنهایی ساکن‌است اما اگربعد ازآن مصوت کوتاه باشد متحرك است. قدما مصوت های بلند را ساکن می‌دانستند و به غلط قبل از "آ" فتحه و قبل از "او" ضمه و قبل از "ای" کسره یی در تقدیر می‌گرفتند . آنان در مورد حروف می‌گفتند :

قافیه در اصل یك حرف است و هشت آن‌را تبع
چهار پیش و چهار پس این‌مرکز آن هاد ایره
حرف تأسیس و دخیل ورِدف و قید آن گه روی
بعد از آن وصل و خروج است و مزید ونایره

در این شعر مراد از یك حرف , حرف روی است و مراد از چهار پیش وچهار پس این‌است که حروف تأسیس و دخیل و ردف و قید همیشه پیش‌از روی و حروف وصل و خروج و مزید و نایره همیشه بعد از روی است .

البته توجه به‌اسامی حروف بعد از روی لازم نیست , چون همسانی حروف

---

۱ . که در فصل های گذشته ازآن‌ها سخن رفته است مانند روی , حرف قید , حرکات توجیه و خذو و الف تاسیس و حرف دخیل .

بعد از روی مانند ردف از واجبات است و در نتیجه محتاج به دقت و اسمگذاری نیست .

اما در مورد حرکات می‌گفتند :

رَسّ و اشباع و حذو و توجیه است   باز مجریٰ و بعد ازوست نفاذ

اینک ما با توجه به هجاهای قافیه این حروف و حرکات را شرح می‌دهیم :

هجای cv : c روی موصول است و v حرکت مَجْریٰ (به حرکت حرف روی‌مجری می‌گفتند)

هجای cvc : به c روی و به v توجیه می‌گفتند .

هجای $c\bar{v}$: به $\bar{v}$ رَوی می‌گفتند و قبل از $\bar{v}$, مصوت کوتاهی در تقدیر می‌گرفتند که همان توجیه باشد از این رو cv همان حکم cvc را دارد .

هجای cvcc : c آخر روی و c ماقبل آخر حرف قید و v حذو است .

به این قافیه , قافیه مقیّده می‌گفتند . حروف قید در کلمات فارسی یکی از ده حرف عبارت " سه شب فرخ نخز " است . اما در کلمات عربی حروف دیگری از قبیل ص , ك , ل , م ... هم می‌آید .

هجای $c\bar{v}c$: c روی و v ردف اصلی و مصوت کوتاه قبل از آن (به قول قدما) حذو است . یعنی این هجا را معادل cvcc می‌گرفتند :

دود ــ بود , دید ــ رسید .

هجای $c\bar{v}cc$: c آخر رَوی و c ماقبل آخر ردف زاید و $\bar{v}$ ردف اصلی و مجموع c و $\bar{v}$ یعنی $\bar{v}c$ ردف مرکب است .

به قافیه‌یی که حرف ردف داشته باشد , (دو هجای $c\bar{v}c$ و $c\bar{v}cc$) مُرْدَف می‌گفتند . ردف زاید فقط در قوافی فارسی وجود دارد[1] و آن شش حرف است که

---

۱ . زیرا هجای $c\bar{v}cc$ در عربی نیست .

در عبارت " شرف سخن " گرد آمده است .

* * *

بعد از روی هم ممکن است حروفی بیاید که به ترتیب وصل و خروج و مزید و نایره نام دارند . در این صورت به قافیه , موصوله می‌گویند . (اما اگر بعد از روی واکی نباشد به قافیه , مقیده گویند .) . به حرکت همه این حروف نفاذ می‌گفتند . در کلمهٔ دوانمش da v̄anamaš " وان " به حساب ما c v̄ c هجای قافیه است . پس ā ردف اصلی , n روی, a (حرکت رَوی) مجری , m وصل , a نفاذ و š خروج است . از آنجا که مصوت های بلند را ساکن می‌دانستند و به غلط مصوت کوتاهی قبل از آن تصور می‌کردند در کلمهٔ سروری sar v ari که هجای قافیه آن v ar است . i حرف وصل است و e مقدر در قبل از آن مجراست . یعنی i هم وصل است و هم مجرا .

اگر کلمهٔ قافیه چنین طرحی داشته باشد c v c + c v̄ مثل شامل یا c v̄ + c v̄ مثل ساقی و v̄ الف باشد به آن الف , الف تأسیس می‌گفتند . و به قافیه‌یی که الف تأسیس داشت مؤسسه می‌گفتند . التزام الف تأسیس در شعر عربی واجب است اما در فارسی اعنات شمرده می‌شود . در همین طرح c v c + c v̄ به اولین صامت متحرک یعنی c هجای دوم حرف دخیل می‌گفتند که در شامل "م" و در ساقی " ق " است (قبل از یک e در تقدیر می‌گرفتند) در این صورت به فتحه مقدر ماقبل الف تأسیس رَسّ می‌گفتند یعنی به اصطلاح حرکت ش و س (۱) .

واضح است که در طرح فوق حرکت دخیل یعنی v توجیه است اما اگر روی موصول باشد یعنی متحرک باشد به v اشباع می‌گفتند .

اشباع به طور کلی حرکت قبل از روی موصوله است . مثلاً" در سروری sar v ari هجای قافیه v ar است . روی r است چون روی موصوله است و بعد از آن i آمده است که هم وصل و هم مجری است . به a قبل از آن عوض اینکه توجیه بگوئیم اشباع می‌گوئیم .

---

۱ . مساله این است که v را ساکن می‌دانستند واز طرفی ابتدا به ساکن را محال می‌دانستند ناچار بودند که در c v̄ قایل به مصوت کوتاهی هم بشوند .

خلاصهٔ فصل ششم

قدما به حروف وحرکات کلمهٔ **قافیه** اسم هائی نهاده بودند ۰

در مورد حروف می گفتند :

قافیه در اصل یك حرف است وچهار آن راتبع

چهار پیش وچهار پس, این مرکز آن هادایره

حرف تأسیس ودخیل وقید وردف آن گه روی

بعد از آن وصل وخروج است ومزید ونایره

اسامی حرکات چنین است :

رَسّ واشباع وحذو و توجیه است بازمجری وبعد از وست نفاذ

تمرین ٦

۱ــ با توجه به اصطلاحات قافیه سنتی , حروف و حرکات کلمات زیر را به عنوان قافیه بررسی کنید :

حکایت ــ سعادتی ــ منش ــ خوابی ــ مستند ــ گدازیمش ــ بستیمشان

راهنمای مطالعهٔ فصل هفتم

هدف کلـــــی :

آشنایی دانشجو با چند مبحث از مسائل قافیه در شعر قدیم ایران (دورهٔ خراسانی و عراقی)

هدف های مرحله یی ـ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ فرق دال و ذال را در قافیهٔ شعر قدیم توضیح دهید .

۲ــ فرق واو و یاء معلوم و مجهول را در قوافی شعر قدیم توضیح دهید .

۳ــ مساله واو معدوله را در قافیهٔ شعر قدیم توضیح دهید .

فصل هفتم

چند مبحث در قافیهٔ شعر کهن

دال و ذال

هر دالی که ماقبل آن مصوت باشد در قدیم ذال تلفظ می‌شده است : بوذ ــ بذ ــ داذ ــ شذ .

از این رو در متون قدیم به قافیه هایی از قبیل قافیهٔ شعر زیر فراوان برمی خوریم :

چون صورت خویشتن در آئینه بدید — وان کام و دهان و لب و دندان لذیذ
می‌گفت چنان‌که می توانست شنید — بس‌جان‌به لب آمد که بدین‌لب نرسید
(سعدی)

بدید و شنید و نرسید در قدیم مختوم به ذال بوده است و از این رو با لذیذ قافیه شده است شاعران قدیم دال را با ذال قافیه نمی‌کردند .

واو و یاء معروف و مجهول

در قدیم علاوه بر دو مصوت بلند u و i دو مصوت بلند ō (بین u و o شبیه به ow) و ē (بین i و e شبیه به ey) هم وجود داشته است که به آن‌ها واو و یاء مجهول می‌گفتند : ستور ــ پوست ــ شیر[1] (جانور) ــ سیب .

شاعران قدیم واو و یاء معلوم را با واو و یاء مجهول به سبب تفاوت در آهنگ و صدا قافیه نمی‌کردند .

برخی از یاهای مجهول عبارتند از : یای نکره یا وحدت (از جمله یاء ترادف صفات) ــ یاء افعال تردیدی مثل فعل شرط و جواب شرط و گزارش خواب و تمنی ...) ــ یاء فعل استمراری و یاء زاید (خدای ــ پای) .

---

۱ . نفس پاکان را قیاس از خود مگیر — گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
(سعدی)

برخی از یا های معروف عبارتند از : یاء مصدری , نسبت , خطاب , لیاقت (خوردنی) ۰

هر دسته از این یا ها را می‌توان با هم قافیه کرد اما باگروه دیگر نمی‌توان قافیه ساخت ۰

مولوی در بیت زیر :

تو مگر خود مرد صوفی نیستی ــ هست را از نسیه خیزد نیستی

یاء خطاب را با یاء مصدری قافیه کرده است زیرا هردو معروف بودند ۰ اما در قصیدهٔ معروف منوچهری به مطلع :

چنین خواندم امروز در دفتری ــ که زنده است جمشید را دختری

تمام یا ها نکره است ۰

یاء کلمات **مثال** هم در قدیم مجهول بود و از این رو هرکلمه یی با آن هم قافیه شده باشد , یاء مجهول دارد :

نه هرجا که بینی خطی دلفریب ــ توانی طمع کرد نشر در کتیب
(سعدی)

امروزه فرقی بین معروف و مجهول نیست ۰

واو معدوله :

مصوت کوتاه o در کلماتی از قبیل خود , خوش , خورد و نظایر آن ها (به اصطلاح واو معدوله) در قدیم a تلفظ می‌شده است نه o ۰

چو پرده بیند عمل های بد ــ هم او پرده پوشد به آلای خود
(بوستان)

خلاصهٔ فصل هفتم

بسیاری ازکلماتی راکه امروزه مختوم به دال تلفظ می‌کنیم درقدیم مختوم بـــه ذال بوده اند • کلمات مختوم به دال باکلمات مختوم به ذال قافیه نمی‌شده اند •

واوویا درقدیم دونوع تلفظ متفاوت معروف ومجهول داشت •

معروف ومجهول با همقافیه نمی‌شده است •

واوبعدازخ (واومعدوله) که امروزه دربرخی ازکلمات o تلفظ می‌شودودرقدیـــم α تلفظ مــی‌شده است •

تمرین ۷

قافیه ابیات زیر را از لحاظ یاء معروف و مجهول و واو معدوله بررسی کنید :

۱ــ طایفه نخجیر در وادی خوش — بوده اند از شیر اندر کش مکش
(مولوی)

۲ــ تو فرشته آسمانی یا پــری — نی تو عزرائیل شیــران نــری
(مولوی)

۳ــ گر حجاب از جــانها برخاستی — گفت هر جانی مسیح آسا ستی
(مولوی)

۴ــ زخم یابد همچو گرگ از دست شیر — پیش شیر ابله بود کو شد دلیر
(مولوی)

۵ــ دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی — کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
تعبیر رفت یار سفرکرده می‌رســـد — ای کاج هر چه زودتر از در درآمدی
ذکرش بخیرساقی فرخنده فال مـــن — کز در مدام با قدح و ساغر آمـــدی
خوش بودی ار بخواب بدیدی دیار خویش — تا یاد صحبتش سوی ما رهبر آمـــدی
خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشـــق — دریادلی بجوی دلیری ســـر آمدی
(حافظ)

پاسخنامه

تمرین ۱

۱ـ کلمهٔ قافیه : حکایت ـ شکایت . هجای قافیه : یت ـ یت cvc . رَوی ساکن : ت . ردیف : می‌کند .

۲ـ کلمهٔ قافیه : ببریده‌اند ـ نالیده‌اند . هجای قافیه : رید ـ لید $c\bar{v}c$ روی متحرک : د . ردیف : ندارد .

۳ـ کلمهٔ قافیه : فراق ـ اشتیاق . هجای قافیه : راق ـ یاق $c\bar{v}c$. روی ساکن : ق . ردیف : ندارد .

۴ـ کلمهٔ قافیه : اصل ـ وصل . هجای قافیه : اصل ـ وصل cv.cc . روی ساکن : ل[۱] . ردیف : خویش .

۵ـ کلمهٔ قافیه : نالان ـ خوش‌حالان . هجای قافیه : نال ـ حال $c\bar{v}c$. رَوی متحرک : ل . ردیف : شدم .

۶ـ کلمهٔ قافیه : یار ـ اسرار . هجای قافیه : یار ـ رار $c\bar{v}c$. روی ساکن : ر[۲] . ردیف : من .

تمرین ۲

۱ـ در " گیسو " هجای قافیه su است , به جای s , صامت دیگری قرار می‌دهیم : mu

" پر " هجای قافیه هم هست , به جای p صامت دیگری قرار می‌دهیم : dar

در " سردرد " هجای قافیه درد است , به جای d صامت دیگری قرار می‌دهیم : mard

---

۱ و ۲ . مجرد کلمهٔ قافیه منظور می‌شود نه قرائت عروضی آن که باید " ل " و " ر " را متحرک خواند .

در " نداشت " هجای قافیه داشت است , به جای d صامت دیگری قرار می‌دهیم : kāšt

در " رفته " هجای قافیه رَفت است , به جای r صامت دیگری قرار می‌دهیم : ta fte

در " سرآمد " هجای قافیه مَد است به جای m صامت دیگری قرار می‌دهیم : bad

۲ــ تافت ــ یافت , دا ــ نا , بُرد ــ مُرد

۳ــ bord - xold , همصدائی حرف قید در هجای c v cc رعایت نشده است.

بحر bahr ــ شور šhar , همسانی واك قید در هجای c v cc از نظر رسم‌الخط فارسی رعایت نشده است .

sabr - sadr , همصدائی حرف قید در هجای c v c c رعایت نشده است.

٤ــ قافیه این ابیات صحیح است زیرا :

در بیت اول هر چند در هجا های قافیه šad - šad صامت نخست تغییر نکرده است امادر کلماتی که بیش از یك هجا دارند , این همسانی جایز است .

در بیت دوم هر چند کلمات قافیه یکی است امامعنی آن ها متفاوت است : دورباش مصراع اول اسم نیزه و علمی است که در پیش شاهان حمل می‌کردند ونشانهٔ موکب شاهی بود و دورباش مصراع دوم فعل امر است .

تمرین ۳

۱ــ در این شعر هجا های قافیه عبارت است از : vol - sal - ɣel - del که مصوت های آن ها همسان نیست , اما چون روی متحرك است , این اختلاف مصوت جایز است .

۲ــ هجا های قافیه عبارت است از ɣašt, košt . چون روی متحرك است اختلاف حذو جایز است .

۳ــ هجا های قافیه عبارتند از xāš (در تلفظ قدیم) ــ noš . چون روی متحرک است اختلاف توجیه جایز است .

٤ــ هجا های قافیه عبارتند از far - sar - ber- ber . چون روی متحرک است اختلاف توجیه جایز است .

٥ــ هجا های قافیه عبارتند از : heŠt - heŠt - daŠt - roŠt . چون روی متحرک است اختلاف حذو جایز است .

تمرین ٤

۱ــ عیب اکفاست و روی در مصراع اول ج [۱] و در مصراع دوم چ است .

۲ــ عیب شایگان است و الف و نون جمع به آخر کلماتی که روی آن‌ها یکسان نیست افزوده شده است .

۳ــ ایطای خفی است و در حقیقت کلمات چند , زیر, مشك , شیر به پسوند "ین" ملحق شده اند .

٤ــ عیب غُلوّ است و روی در مصراع اول مقید و در مصراع دوم موصول است .

٥ــ ایطای جلی است و جزء دوم کلمات قافیه , آشکارا تکرار شده است .

٦ــ اقواء است و در هجا های قافیه یك جا مصوت a و یك جا e است .

تمرین ٥

۱ــ بین دو قافیه تجنیس مرکب است . زیاد در مصراع اول بسیط (= بسیار) و در مصراع دوم مرکب (از یاد) است .

۲ــ قافیه این شعر معموله است . ازتجزیه و ترکیب دو کلمه آخر مصراع قافیه و ردیف "در سینه" بود یا "درسی نهود" به دست می‌آید .

---

۱ . بسیج به صورت بسیچ باچ هم‌ضبط شده است , در این صورت شعر معیوب نیست .

۳ـ قافیه این شعر معموله است واز ترکیب د و کلمه ماجرا + نه قافیه جعلی ساخته است •

٤ـ قافیه این شعر معموله است و کلمه "آشکارا" که د ر حکم بسیط است به آشکا (قافیه) و را (ردیف) تجزیه کرد ه است •

٥ـ قافیه این‌شعر معموله است و کلمه برخیزد را که د ر حکم بسیط است به بر (قافیه) و خیزد (ردیف) تجزیه کرد ه است •

٦ـ قافیه مصراع د وم معموله است و از ترکیب د وکلمه پروا + نه به وجود آمد ه است •

٧ـ د ر کامل و عادل الف تأسیس را رعایت کرد ه است (قافیه مؤسّسه) اما خود را به همسانی حرف د خیل (م , د) ملتزم نساخته است • د ر قافیه مصراع چهارم اعنات نکرد ه است و قافیه عادی است •

تمرین ٦

حکایت : he- kā - yat طرح cv̄-cvc د ر آن دیده می‌شود لذا t روی، a توجیه ، y د خیل ، ā الف تأسیس و فتحه مقد ر قبل از آن رَسّ است •

سعادتی : sa pādati همان طرح cv̄ - cvc است که c روی آن موصوله شده است• لذا i وصل و مجری و t روی‌موصوله ، و a اشباع (نه توجیه) و d د خیل و ā تأسیس و رسّ است •

منش : manaš ، n روی ، a قبل از روی متحرك اشباع a, بعد از روی مجری، š وصل است •

خوابی : xābi ، i وصل و مجری، b روی متحرك ، ā ردف اصلی است •

مستند : mastand ، t روی ، a بعد ازآن مجری، n وصل d خروج ، s قید ، a حذو است •

گذاریمش : godāzimaš ، z روی ، i وصل و مجری ، m خروج ، a نفاذ

š مزید ، ā ردف اصلی (هجای قافیه dāz) ٠

بستیمشان : bastimašān ، t روی ، i وصل و مجری ، m خروج ، a نفاذ ، š مزید ، ā و n نایره است ٠

تمرین ۷

۱ــ خوش به سبک قدیم xaš تلفظ شده است ٠

۲ــ یاء نری یاء خطاب و معروف است واز این رو یاء پری هم باید معروف باشد ٠

۳ــ یاء برخاستی که یاء استمراری است مجهول است و از این رو یاء مسیح‌آسا ستی هم مجهول است ٠

٤ــ یاء شیر (جانور) مجهول است و از این رو یاء دلیر هم مجهول است ٠

٥ــ یاء های این شعر تماما " مجهولند زیر یاء در بیت اول یاء تعبیر خواب در بیت دوم یاء تمنا در بیت سوم استمراری در بیت چهارم شرطی و در بیت پنجم نکره (یاء ترادف صفات) است ٠

پایـــان

سیروس شمیســـا

تیرماه ۱۳٦۸

